

زیست بوم فرهنگی؛ چارچوبی برای فرهنگ و الگوی حکمرانی فرهنگ پایه در جمهوری اسلامی ایران

کمیل قیدرلو*

مریم جانقربان**

چکیده

مفهوم «حکمرانی فرهنگ پایه» با فاصله‌گذاری مفهومی از «حکمرانی فرهنگی» و همچنین با حفظ وجه تمایز خود از منظر غایت با مفهوم «چرخش فرهنگی»، به معنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق اصول مبتنی بر اصالت بخشی به «فرهنگ مطلوب معیار» است که این فرهنگ معیار در نظام جمهوری اسلامی ایران، «فرهنگ انقلاب اسلامی» با مبانی و خاستگاه‌های معرفتی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) براساس آموزه‌های اسلام شیعی است. فرهنگ مطلوب معیار، اصل و سازنده زیست اجتماعی است و سایر حوزه‌های اجتماعی، فرع بر آن و به‌عنوان پیوستی کارکردی برای تحقق آن هستند. عدم توجه به این رویکرد در عرصه حکمرانی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری سیاست‌ها و خط‌مشی‌های متضاد در عرصه‌های مختلف حکمرانی و اقدامات پراکنده، مقطعی، غیرفرهنگی و بعضاً ضدفرهنگی است. مقاله پیش رو، کوشیده با تعریف مفهوم فرهنگ و تشریح چالش‌های پیش روی حکمرانی به‌عنوان تعیین ایده حکومت اسلامی در عصر جهانیّت، تبیین کند که ضعف حاکمیت در حل این شبکه از مسائل، به خلاء الگوی حکمرانی کارآمد و مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. بنابراین پیشنهاد بازطراحی ساختار حکمرانی بر دو مبنای «مرجعیت عرفی دین» و «تحقق رفاه به قید سعادت» به‌عنوان اصول پایه در حکمرانی فرهنگ پایه ارائه شده است. این الگوی حکمرانی با تأکید بر بازطراحی الگوی سیاست‌گذاری و جایگزینی الگوی طراحی فرهنگی به‌جای رویکرد پیوست‌نگارانه به عرصه فرهنگ، عملاً الگوی مطلوب برای برون‌رفت از وضعیت موجود است. این مطالعه از مسیر مطالعه کتابخانه‌ای، مصاحبه با صاحب‌نظران عرصه فرهنگ و تأملات نظری و تجربه زیسته در عرصه حکمرانی حوزه فرهنگ انجام شده است.

واژگان کلیدی

حکمرانی، فرهنگ، سیاست‌گذاری فرهنگی، طراحی فرهنگی، زیست‌بوم فرهنگی.

* هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

۱. مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران خاستگاهی فرهنگی دارد و بر پایه سنت‌ها، معارف اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی استوار است. بر همین اساس، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد»؛ با وجود چنین جایگاهی اما پرداختن به حوزه فرهنگ به‌عنوان هسته سخت نظام، به دور از مناقشات روشنفکرانه رایج در عرصه عمل، مغفول مانده و این امر در هیچ دوره‌ای از سال‌های پس از انقلاب - دوره جنگ، سازندگی، اصلاحات، پیشرفت و عدالت و تدبیر و امید - از جمله اولویت‌های سیاستمداران جمهوری اسلامی نبوده است. این امر را می‌توان از دال مرکزی هریک از گفتمان‌های دولت‌های مستقر استنباط کرد که صرفاً ناظر بر مفاهیمی اقتصادی و سیاسی وضع شده‌اند (ر.ک: جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳). در این میان، بنا بر ملاحظات خاص رهبر معظم انقلاب در عرصه فرهنگ و حساسیت ایشان نسبت به این نکته که فرهنگ حوزه‌ای مقدم بر تمامی حوزه‌هاست و سیاست و اقتصاد ذیل مفهوم فرهنگ قرار می‌گیرد، سیاستگذاری عرصه فرهنگ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تفویض شده است تا این شورا با عنوان سیاستگذاری در عرصه فرهنگ، به تحقق رویکرد فرهنگی در مدیریت کشور بپردازد.

فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ هستند (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

اما به نظر می‌رسد صورتی تقلیل‌یافته از بیانات و منویات رهبری در این مسیر محقق شده که در قالب مفهوم «پیوست‌نگاری فرهنگی» قابل مشاهده است (نظام‌نامه پیوست فرهنگی طرح‌های مهم و کلان کشور، مصوب جلسه ۷۳۲ مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۲۱، شورای عالی انقلاب فرهنگی). پیوست‌نگاری اگرچه در سطح نظر، کوشیده است با تکیه بر مبانی اسلامی، چشم‌انداز نقشه مهندسی فرهنگی را بر مبانی، ارزش‌ها و احکام اسلامی تدوین

کند، اما در عمل، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید منجر به «پیوستی دیدن» عرصه فرهنگ و در بهترین حالت، در قالب رابطه‌ای مضاف با سایر مفاهیم مانند فرهنگ شهروندی، دینی یا عمومی تعریف شده و یا در نگاهی تقلیل‌گرایانه‌تر، فرهنگ به معنای هنر فاخر و حتی در سطحی نازل‌تر و البته رایج‌تر، «امور فرهنگی» تعبیر شده است. چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای عملاً پیوست فرهنگی را تبدیل به بخشی از پروژه‌های فنی، عمرانی، خدماتی، فناورانه و... کرده که حتی برخلاف دستورالعمل خود، به جای مراحل پیش از اجرا (طراحی)، حین اجرا و پس از پایان پروژه و صرفاً برای گزارش‌دهی نسبت به پیامدهای پروژه در بخش‌های فرهنگی و اجتماعی طراحی و عملاً به صورتی نمایشی و تزئینی تدوین می‌شود.

بر اساس ماده (۷) آیین‌نامه اجرایی جزء (۲) بند (الف) ماده (۸۰) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، «به کارفرمایان (حامیان) دولتی برنامه‌های مشمول این آیین‌نامه اجازه داده می‌شود که تا چهار درصد (۴٪) اعتبارات هر برنامه را پس از مبادله موافقت‌نامه با سازمان برنامه و بودجه کشور برای انجام طرح‌های پیشنهادشده در مطالعات اجتماعی آن برنامه در محدوده بخش و شهرستان محل اجرا، صرفاً از طریق دستگاه مسئول هر موضوع، هزینه نمایند.» این ماده خود نشانگر نگاه پیوستی به فرهنگ، جامعه و بررسی آثار فرهنگی و اجتماعی و همچنین مقدم بودن مسائل فنی، عمرانی و خدماتی و طرح‌های این حوزه‌ها بر امر فرهنگی و اجتماعی است. به بیان دیگر، لفظ «اجازه داده می‌شود» در متن قانون، خود نشانگر اختیاری بودن و فرعی بودن این پروژه‌ها نسبت به پروژه اصلی است. اگر در شرایطی هم که مجریان تمایل به انجام پروژه‌های پیوست‌نگاری داشته باشند، این پیوست‌ها تنها به‌عنوان بخشی از پروژه اصلی در نظر گرفته می‌شوند و در بهترین حالت، منجر به تغییراتی در جزئیات طرح‌ها خواهند شد. اما در نهایت طرح در همان قالب طراحی فنی خود اجرا می‌شود و ارزیابی تحقق پروژه مبتنی بر اجرای مسائل فنی آن است و تنها بناست برخی آثار سوء فرهنگی و اجتماعی آن نیز کاهش یابد. باید توجه داشت که به‌طور عمومی مسئله پروژه‌ها، حل مشکلی فنی، عمرانی یا خدماتی است و این طرح‌ها برای ایجاد یک زیست‌بوم فرهنگی و اجتماعی متناسب با اقتضات زیست مؤمنانه در چارچوب افق و ارزش‌های انقلاب اسلامی تعریف نمی‌شوند. البته در این مسیر، برخی ارزش‌های درون‌زا به‌صورت موردی و بخشی

مدنظر قرار می‌گیرند اما صرفاً به‌عنوان امری در حاشیه یا به‌صورت خوش‌بینانه در کنار سایر امور خواهند بود.

درخصوص اتاف، اشکالاتی مطرح است که بعضاً توسط صاحب‌نظران اجتماعی نیز مورد تردید است؛ مواردی همچون «آشکار بودن تأثیرات فرهنگی و اجتماعی و عدم نیاز به پژوهش‌های پیشینی»، «پیچیدگی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی و عدم امکان سنجش تأثیرات آنها»، «افزایش هزینه‌های مالی و زمانی مداخلات توسعه‌ای بر اثر اجرای مطالعات اتاف»، «کوچک دانستن اثرات ارزیابی تأثیرات اجتماعی و به تبع آن، امکان چشم‌پوشی از آن» و «گرایش‌های ضد‌مدرنیزاسیون این طرح‌ها» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۵).

اما واقعیت میدان حکایت از این دارد که اولاً این اشکالات، در ذهن برخی مدیران اجرایی نسبت به اتاف مطرح است و تا زمانی که این ذهنیت غالب است و فرایند اتاف به‌صورت فرادستانه‌ای، مدیران اجرایی را ملزم به اجرای صحیح آن نکند، عملاً اتاف از اثرگذاری لازم برخوردار نیست. همچنین نباید از این نکته هم غافل شد که «پایین بودن سرعت اجرای پروژه‌های اتاف نسبت به پروژه‌های عملیاتی»، «عدم تعیین امر فرهنگی و اجتماعی» و «فقدان ذهنیت مشترک درخصوص جامعه و فرهنگ میان متخصصان علوم اجتماعی و فنی»، سه مانع مهم برای پیشرفت این پروژه‌ها در زمان مناسب و متناسب با پیشرفت پروژه اصلی به‌شمار می‌رود. این‌گونه است که با توجه به مصوبه «نظام‌نامه پیوست فرهنگی طرح‌های مهم و کلان کشور، جلسه ۷۳۲ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی»، انجام پیوست‌های فرهنگی برای طرح‌های توسعه الزامی است.

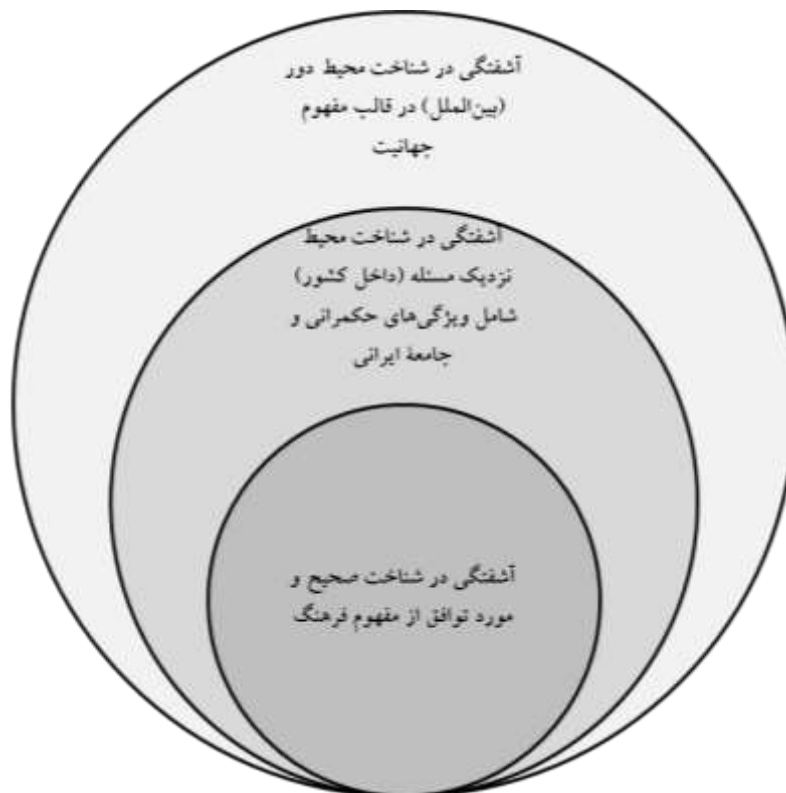
اما اولاً شورای عالی انقلاب فرهنگی نه در بحث پیوست‌نگاری و نه در سایر پروژه‌ها و کارویژه‌های خود، به دلایل نظری، ساختاری و تقنینی از امکان ایفای نقش تنظیم‌گری و مداخله فرادستانه در پروژه‌های ملی برخوردار نیست. مواردی همچون «عدم پیش‌بینی جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی و همچنین در نظام اداری کشور (براساس صورت‌بندی نظام اداری کشور در قانون محاسبه عمومی مصوب ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی)، «عدم امکان تعریف آن شورا ذیل نهادهای انقلابی به دلیل عدم تصویب از سوی مراجع قانونگذاری و تأسیس شورا صرفاً براساس نیازهای انقلاب اسلامی و مبتنی بر دستور انشایی حضرت امام» و «عدم امکان نظارت‌پذیری بر شورا توسط

دیوان محاسبات» همگی از ضعف جایگاه قانونی شورا حکایت دارد. همچنین صلاحیت قانونی شورا به دلیل فهم نادرست این نهاد از جایگاه قانونی‌اش و در نتیجه ورود به عرصه قانونگذاری به جای سیاستگذاری کلان کشور مورد تردید است که مصادیق فراوان از اختلافات شورا با دولت در دوره‌های مختلف نشانگر این ضعف قانونی است (ر.ک: شریف، ۱۳۸۴).

ثانیاً پیوست‌نگاری فرهنگی همان‌گونه که از ترکیب لفظی آن مشخص است، با رویکردی پیوستی عملاً نتوانسته فرهنگ را آن‌گونه که مدنظر رهبری است، تبدیل به مفهومی فراگیر - اعم از تمامی حوزه‌های اعتباری اجتماعی مانند اقتصاد و سیاست - کند و مدیریت کشور را از نگاه تفکیکی به عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی که همپوشانی‌هایی با یکدیگر نیز دارند، به نگاهی فراگیر نسبت به مفهوم فرهنگ رهنمون سازد.

در خلاء چنین رویکردی، مسائل حکمرانی از دریچه اقتصادی یا سیاسی - امنیتی صرف، مدنظر قرار می‌گیرند و به فرهنگ به‌عنوان پیوستی تزئینی برای سایر حوزه‌های مأموریتی نگریسته می‌شود. چنین نگاهی عملاً منجر به سردرگمی حاکمیت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، تشتت نظری و عملی سیاستگذاران و کارگزاران در خصوص سیاست‌ها و اقدامات و در نهایت ایجاد ترکیبی ناهمگون و ملغمه‌ای از رویکردهای نئولیبرالیستی، سوسیالیستی، اسلام‌گرایانه و... برای فهم نظام مسائل کشور شده است. در این شرایط تمامی رویکردهای نظری یادشده به صورتی درهم‌ریخته و بدون هرگونه انسجام نظری به کار گرفته می‌شوند و در پی آن اقدامات به صورت بخشی، براساس منافع گروهی و قبیله‌ای و عملاً فاقد جهتی مشخص صورت می‌گیرند.

این نگاه پیوستی به عرصه فرهنگ به تشتت آرا و عدم اتفاق نظر در خصوص مفهوم فرهنگ و رویکرد فرهنگی در عرصه مدیریت عمومی کشور بازمی‌گردد. آشفتگی نظری در این حوزه - که در پس‌زمینه جامعه ایرانی و حاکمیت سیاسی است - به‌عنوان محیط نزدیک و همچنین محیط بین‌الملل به‌عنوان محیط دور، خود به مسئله‌ای ریشه‌ای بازمی‌گردد که می‌توان از آن به «فقدان رویکرد منسجم در حوزه حکمرانی» یا به بیان دقیق‌تر، «فقدان حکمرانی فرهنگ‌پایه» تعبیر کرد.



شکل ۱. موانع شناختی برای در دستور کار قرار گرفتن فرهنگ

انتظار این بود که نقشه مهندسی فرهنگی به عنوان مهم ترین سند ملی، این آشفتگی در شناخت امر فرهنگ را مرتفع و مسیر دستیابی به چشم انداز فرهنگی کشور را در سطح ملی، منطقه ای و جهانی تسهیل کند. در تشریح مبانی و چگونگی ترسیم این سند، «چشم انداز فرهنگی کشور» به صورتی کاملاً ساختاری و دستگامی تعریف شده است: نقشه مهندسی فرهنگی بنا بوده تا همه زیرمجموعه های فرهنگی کشور را هم جهت و منسجم کند و یک کل واحد را تشکیل دهد و براساس این مفروض، همه انسان های یک جامعه به سمت هدف واحدی حرکت می کنند. در نگاه ساختی - کارکردی حاکم بر این سند، رشد و تعالی انسان ها در گرو آن است که نظام ها، زمینه ساز بالفعل شدن توانایی های بالقوه آنها شده و نیازهای مادی و معنوی آنان به خوبی تأمین شود (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۱). به بیان دیگر، در رویکرد غالب بر سند مهندسی فرهنگی، هم جهتی

ساختاری، مقدم بر حرکت جامعه به سمت هدفی واحد، تعریف و این‌گونه جامعه «فرع بر ساختار» فرض شده است.

به عبارت دیگر، تعریف نقطهٔ عزیمت سند از ساختار به سمت افراد جامعه، مهم‌ترین نقصان این سند به‌شمار می‌آید؛ به‌نحوی که عناصر سازندهٔ کشور در مطالعات پشتیبان این سند، «سازمان» و نه افراد جامعه فرض می‌شوند: «سازمان‌ها واحدهای تشکیل‌دهندهٔ یک کشورند. آحاد افراد جامعه در سازمان‌ها اعم از دستگاه‌ها، ارگان‌های دولتی، بنگاه‌ها و شرکت‌های غیردولتی، نهادها و تشکل‌های اجتماعی عضویت می‌یابند و در کنار هم تلاش می‌کنند» (همان: ۱۵). عملاً چنین نگاهی منجر به در نظر نگرفتن نقش جامعه به‌عنوان عنصر مولد و اصلی در خلق و حفظ پویایی فرهنگ و جامعه، بی‌توجهی به تأثیرات فرهنگی و اجتماعی تصمیمات، در نظر نگرفتن کنش متقابل فرهنگی و اجتماعی میان جامعه و حاکمیت و نادیده انگاشتن نقش مردم در طراحی سیاست‌ها و اقدامات شده است.

در این مجال می‌کوشیم با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، مطالعهٔ اسنادی، انجام مصاحبه با صاحب‌نظران و مدیران و تأملات نظری و تجربهٔ زیسته در عرصهٔ حکمرانی حوزهٔ فرهنگ، به حل مسئله یادشده پرداخته شود. ابتدا ارائهٔ تحلیلی از موانع یادشده و بعد از آن، ضرورت ایجاد انسجام نظری نسبت به امر فرهنگ، تشریح شده و سپس راهکار پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب الگوی حکمرانی فرهنگ‌پایه به‌عنوان «چارچوبی برای تحقق فرهنگ معیار انقلاب اسلامی» تبیین شود.

۲. فرهنگ؛ مشترک لفظی میان کارگزاران سیاسی، نخبگان و عامهٔ مردم

تعاریف رایج فرهنگ را می‌توان در یک گروه‌بندی چهارگانه گنجانده که سه مورد اول براساس دسته‌بندی ارائه‌شده توسط ویلیامز^۱ مطرح است؛ نخست، به‌معنای روند کلی رشد فکری، معنوی و زیبایی‌شناختی روشنفکرانه، دوم، به‌معنای کارها و شیوه‌های فعالیت فکری و به‌ویژه هنری مانند فرهنگ موسیقی ادبیات، نقاشی و مجسمه‌سازی، تئاتر و فیلم (تعریف متداول وزارت فرهنگ و هنر در جهان و شکل کاربردی تعریف اول)، و سوم، نحوهٔ خاصی از

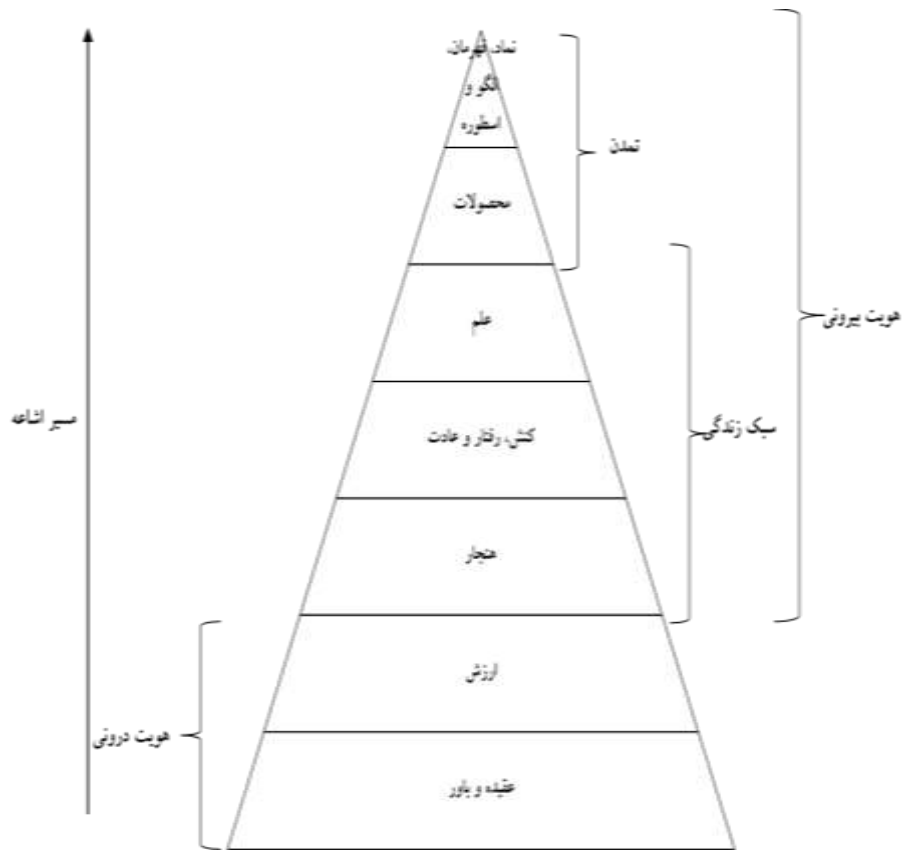
^۱R. Williams.

زندگی که مردم یک گروه یا دوره یا کل انسان‌ها که از آن استفاده می‌کنند (ویلیامز، ۱۹۸۳: ۹۰). تعریف اول مدنظر ویلیامز را می‌توان فرهنگ به معنای غایت مطلوب یک گروه انسانی یا ملت فرض کرد. افزون بر این سه‌گانه نیز می‌توان گروه چهارمی را تحت عنوان «فرهنگ به مثابه آموزش و تربیت» تعریف کرد.

براساس تقسیم دیگر، می‌توان فرهنگ را به عناصر سازنده‌اش تعریف کرد. فرهنگ براساس صورت آن، به مثابه شخصیت و شاکله یک جامعه، متشکل از هویت درونی و بیرونی است. عناصر فرهنگی را می‌توان در قالب مدل هفت لایه فرهنگی نگریست؛ «عقیده و باور»، «ارزش» که هر دو سازنده هویت درونی‌اند، و هویت بیرونی که متشکل از «هنجار»، «کنش و رفتار»، «دانش» - به عنوان عناصر سبک زندگی - «محصولات» و «نماد، قهرمان، الگو و اسطوره» - به عنوان عناصر تمدنی - است.

حرکت از لایه‌های پایین به سمت بالا به معنای حرکت از لایه‌های بنیادین و ذهنی به سمت لایه‌های تعاملی و عینی‌تر است. در مدل فرهنگ، سبک زندگی و تمدن صورت بیرونی، عینی و واگویی هویت درونی افراد جامعه است.

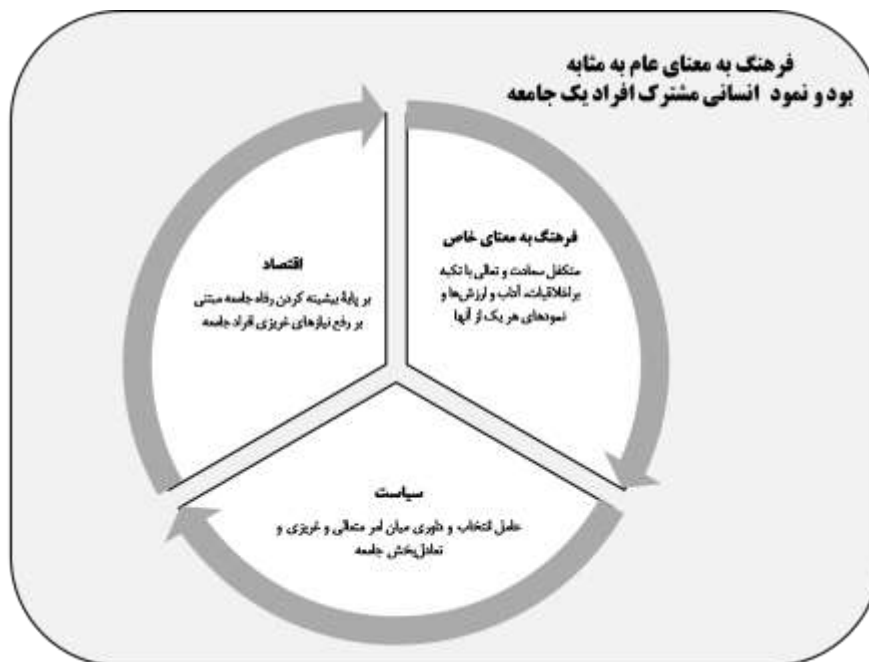
علت تبیین فرهنگ در قالب مدل هرم‌وار، به تعداد جمعیت افرادی بازمی‌گردد که از در هریک از این لایه‌های قاعده به رأس حضور دارند. به بیان دیگر، تعداد افراد معتقد به یک نظام عقیدتی (لایه باور) بیشتر از تعداد افرادی است که در همان نظام، پایبند به ارزش‌های برخاسته از آن هستند و به همین ترتیب، تعداد افرادی که خود را پایبند به ارزش‌های آن نظام عقیدتی می‌دانند، به مراتب بیشتر از افرادی است که به هنجارهای آن جامعه پایبندند و این کاهش جمعیت ساکنان فلات فرهنگی در هریک از این لایه‌ها تا رأس مدل ادامه دارد.



شکل ۲. هرم هفت لایه فرهنگ

هفت لایه فرهنگ در کالبد جامعه تحقق می‌یابد که خود دربرگیرنده تمامی حوزه‌های اجتماعی اعم از اقتصاد به معنای «قواعد ناظر بر تأمین معاش»، سیاست به معنای «داوری و انتخاب میان گزینه‌های مختلف پیش روی افراد یک جامعه» (تنظیم‌گری و تمشیت امور) و فرهنگ در معنای خاص آن، به معنای «اخلاقیات، آداب و ارزش‌ها و نمود آنها» است.

از این منظر هر پدیده اجتماعی در ظرف جامعه، در هفت لایه، دارنده هر سه سویه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در معنای خاص آن است و در تعامل این سه عنصر تعریف می‌شود و کلیت آنها نیز متشکل از «فرهنگ موجود» و «فرهنگ مطلوب» هر جامعه است.



شکل ۳. فرهنگ به معنای عام و نسبت آن با حوزه‌های اجتماعی

نوعی از این نگاه نظام‌مند به جوامع توسط نظریه پردازانی همچون والرشتاین در تبیین نظام‌های جهانی نیز مطرح می‌شود که معتقد است جوامع، شبکه یا الگویی از تعاملات هستند. به بیان دیگر، این شبکه‌های اجتماعی خودبنیادند و از گروه‌ها و گونه‌های مختلف ارتباطی تشکیل شده‌اند که پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آنها را به یکدیگر متصل کرده‌اند (سیدمن، ۱۳۹۳: ۳۴۱). به عبارت دیگر، والرشتاین جوامع را مجموعه‌ای از شبکه‌های ارتباطی می‌داند که سه پیوند فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل‌دهنده آن است.

در بحث پیرامون فرهنگ، همواره نکته‌ای که مورد غفلت قرار می‌گیرد، آن است که فرهنگ و مسئله فرهنگی همواره در دو ساحت فرهنگ موجود (معادل فرهنگ عینی در جامعه) و فرهنگ مطلوب (ناظر بر ایده‌آل‌ها و معادل فرهنگ ذهنی) مورد نظر تحلیلگران است. در این مقاله، مقصود از فرهنگ موجود، صورت محقق فرهنگ در جامعه است. در مقابل، فرهنگ مطلوب در دو معنا قابل فهم است:

۱. به معنای ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطلوب نزد کنشگران

اجتماعی به عنوان عرف جامعه؛

۲. به معنای ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی معیار. از منظر انقلاب اسلامی، خدامحوری و امت‌گرایی اسلامی به عنوان فرهنگ معیار و از منظر نظام سرمایه‌داری، فردگرایی و آزادی فردی مبتنی بر غرایز انسانی، فرهنگ معیار محسوب می‌شود.

«فرهنگ موجود» با تعریف سوم ویلیامز از فرهنگ و «فرهنگ مطلوب» با تعریف اول وی از فرهنگ منطبق است. براساس این صورت‌بندی، عملاً کاربرد فرهنگ در اذهان عمومی ناظر بر یکی از این سه برداشت یعنی «فرهنگ موجود»، «فرهنگ مطلوب عرفی» و «فرهنگ مطلوب معیار» است و به نظر می‌رسد تفاوت‌ها، معنادار و استفاده از لفظ فرهنگ در بسیاری از موارد، صرفاً در مقام یک مشترک لفظی است. در گام بعدی، نسبت میان سه برداشت اصلی از فرهنگ با حوزه‌های اجتماعی به شکل ذیل تعریف شده است:

جدول ۱. نسبت میان فرهنگ موجود و حوزه‌های سه‌گانه اجتماعی

ردیف	مفهوم	تعریف
۱	فرهنگ موجود سیاست	فرهنگ موجود حاکم بر فعالان و بازیگران عرصه سیاست
۲	فرهنگ موجود سیاسی	فرهنگ موجود حاکم بر فعالیت‌های سیاسی و انتظارات سیاسی مردم
۳	فرهنگ موجود اقتصاد	فرهنگ موجود حاکم بر فعالان و بازیگران عرصه اقتصاد
۴	فرهنگ موجود اقتصادی	فرهنگ موجود حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و انتظارات اقتصادی مردم
۵	فرهنگ موجود (در معنای عام) فرهنگ (در معنای خاص)	فرهنگ موجود حاکم بر اصحاب فرهنگ و فعالان حوزه فرهنگ
۶	فرهنگ موجود فرهنگی (در معنای خاص)	فرهنگ موجود حاکم بر اخلاقیات، آداب، ارزش‌ها و تعاملات روزمره مردم

جدول ۲. نسبت میان فرهنگ مطلوب عرفی و حوزه‌های سه‌گانه اجتماعی

ردیف	مفهوم	تعریف
۱	فرهنگ مطلوب عرفی سیاست	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های سیاسی عرف فعالان و بازیگران عرصه سیاست
۲	فرهنگ مطلوب عرفی سیاسی	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های سیاسی عرف مردم
۳	فرهنگ مطلوب عرفی اقتصاد	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اقتصادی عرف فعالان و بازیگران عرصه اقتصاد
۴	فرهنگ مطلوب عرفی اقتصادی	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اقتصادی عرف مردم
۵	فرهنگ مطلوب عرفی فرهنگ (در معنای خاص)	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های فرهنگی عرف فعالان و بازیگران عرصه فرهنگ
۶	فرهنگ مطلوب عرفی فرهنگی (در معنای خاص)	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های فرهنگی عرف مردم (ناظر بر اخلاقیات، آداب، ارزش‌ها و تعاملات روزمره ایشان)

جدول ۳. نسبت میان «فرهنگ مطلوب معیار» و حوزه‌های سه‌گانه اجتماعی

ردیف	مفهوم	تعریف
۱	فرهنگ مطلوب معیار سیاست	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر عملکرد فعالان و بازیگران عرصه سیاست
۲	فرهنگ مطلوب معیار سیاسی	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر فعالیت‌ها و انتظارات سیاسی مردم
۳	فرهنگ مطلوب معیار اقتصاد	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر عملکرد فعالان و بازیگران عرصه اقتصاد
۴	فرهنگ مطلوب معیار اقتصادی	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر فعالیت‌ها و انتظارات اقتصادی مردم
۵	فرهنگ مطلوب معیار فرهنگ (در معنای خاص)	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر عملکرد فعالان و بازیگران عرصه فرهنگ
۶	فرهنگ مطلوب معیار فرهنگی (در معنای خاص)	ارزش‌ها و ایده‌آل‌های معیار برخاسته از هرگونه مکتب فکری و فلسفی ناظر بر اخلاقیات، آداب، ارزش‌ها و تعاملات روزمره مردم

نقشه مهندسی فرهنگی نیز فرهنگ را بر سه قسم فرهنگ آرمانی، موجود و هدف تقسیم می‌کند. فرهنگ آرمانی، فرهنگی است که محیط‌زیست آرمانی انسان را در مدینه فاضله خواهد ساخت. فرهنگ موجود، فرهنگی است که محیط‌زیست انسانی امروز جامعه و انسان را می‌سازد و فرهنگ هدف، فرهنگی است که در بازه زمانی مشخص در مسیر انتقال از فرهنگ موجود به آرمانی می‌توان بدان دست یافت (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹). تفاوت تعریف ارائه‌شده در این مقاله با رویکرد حاکم بر سند نقشه مهندسی فرهنگی آن است که فرهنگ مطلوب شامل فرهنگ مطلوب عرفی و فرهنگ مطلوب معیار است. درحالی‌که فرهنگ آرمانی در این سند تنها «با بهره‌گیری از کتاب و سنت توسط فرهنگ‌شناسان و اسلام‌شناسان شناخته می‌شود و به جامعه معرفی می‌شود» (همان: ۹۸). به بیان دقیق‌تر، وجه تمایز رویکرد این مقاله در به رسمیت شناختن فرهنگ مطلوب عرفی جامعه است.

۲. چالش‌های حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانیّت

جهان امروز چه در قالب یک فرایند و چه در قالب یک پروژه، جهانی در حال گسترش با امتدادی واحد است. جهانی که با وجود تکثر و مقاومت در برابر فرهنگ یکپارچه - آنچنان که در برخی نحله‌های مطالعات فرهنگی گفته می‌شود- درنهایت، به سمت شکلی از همسان شدن و همسان‌سازی در حرکت است (تاملینسون، ۱۳۹۳: ۱۱۱). به‌عنوان نمونه، سند توسعه پایدار یا همان سند ۲۰۳۰ یکی از مصادیق گرایش نظام جهانی به یکپارچه‌سازی کشورها ذیل منویات مدنظر قدرت‌های حاکم بر سازمان ملل متحد است (ر.ک: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵).

مفهوم جهانیّت با فرض اینکه محصول یک فرایند تحت عنوان جهانی‌شدن باشد یا به‌عنوان یک پروژه با عنوان جهانی‌سازی فرض شود، (ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۲) در هر دو حالت، در پیوند با مفهوم توسعه است. چنان‌که سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ کنفرانسی با نام توسعه و جهانی‌شدن ذیل مفاهیمی همچون جمعیت و روند اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و امور مالی، شرکت‌های فراملی و... برگزار کرد (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴)؛

توسعه ماجرای بود که در غرب پیشامد و حاصل اجرای برنامه برای بهبود معاش و رفاه مردم است. از زاویه‌ای توسعه به معنای بسط صورت تمدن غرب در سراسر جهان تلقی می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۳۳۹). توسعه‌ای که اولاً اقتصادی تعریف شد (تودارو و اسمیت، ۲۰۱۱، ۲) و پس از آن، با مفاهیمی همچون آزادی و دموکراسی رنگ سیاسی پیدا کرد (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۲) اما به مرور نواقص تک‌بعدی دیدن آن در عرصه تحلیل و سیاستگذاری آشکار شد. از دهه هشتاد میلادی به مرور، دولت و ملت‌ها به درهم‌تنیدگی اقتصاد، فرهنگ و سیاست در عرصه اجتماعی خود آگاه شده‌اند. این امر در ادبیات جهانی با عنوان «چرخش فرهنگی» شناخته می‌شود که اشاره به نبود بافت و حساسیت فرهنگی به‌عنوان مسئله‌ای جدی در حوزه حکمرانی دارد و از این طریق، به مرور فرهنگ به مفهوم اصلی و مرکزی در توسعه تبدیل شده است (یانگ، ۱۳۹۲: ۳۴).

مستقل از جهش مفهومی فرهنگ طی این سال‌ها، به دلیل طرح مسائلی همچون میل ایالات متحده آمریکا برای قدرت گرفتن نرم‌افزاری در سایر کشورها و تلاش سایر کشورها برای موازنه قدرت در جهان و به‌ویژه در نسبت با ایالات متحده، مفهوم «قدرت نرم» به ادبیات سیاسی جهان وارد شده است. قدرت نرم به معنای اثرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به‌جای اجبار و تطمیع است که تمامی منابع آن یعنی فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی (نای، ۱۳۸۷: ۵۱) در تعریفی می‌گنجد که از فرهنگ ارائه شد و از این حیث می‌توان گفت قدرت نرم، مبتنی بر مزیت‌های فرهنگ جامعه مبدأ بر فرهنگ مقصد اثر می‌گذارد. با تکیه بر این رویکرد، جایگاه فرهنگ درون‌زا در مقابل فرهنگ جهانی‌شده غرب، تبدیل به یکی از مهم‌ترین مسائل کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و غیرغربی شده است. مدیر کل یونسکو در سخنرانی خود در کنفرانسی راجع به سیاست‌های فرهنگی در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب بر همین موضوع تأکید کرده است (یونسکو، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۲).

اگرچه تقابل میان فرهنگ درون‌زا و فرهنگ معیار غربی در همه سال‌های برخورد ملل شرقی با غرب به‌عنوان یک مسئله نخبگانی مطرح بوده (سعید، ۱۳۸۶: ۲۹۶) و البته در دوره‌های زمانی مختلف، حکمرانان این کشورها له یا علیه آن موضع‌گیری داشته‌اند اما در

عصر حاضر تقابل این دو فرهنگ، به دلیل مواجهه گسترده‌تر با فرهنگ غربی به شکل فزاینده‌ای افزایش یافته است. همچنین تأثر شرایط اجتماعی کشورها از آثار فرهنگی ناشی از دسترسی به فضای مجازی در کنار بسط فناوری‌ها، بی‌زمان و بی‌مکان شدن و پیوند این امور با زیست روزمره مردم - آنچه کاستلز آن را «خودارتباطی توده‌ای» می‌نامد (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۴) - این امر را به یکی از اولویت‌های حکمرانی در بسیاری از کشورها تبدیل کرده است. اگرچه این پدیده «مبتنی است بر شبکه‌های افقی که معمولاً به دشواری توسط حکومت‌ها و شرکت‌ها قابل کنترل است» (همان) اما به نظر می‌رسد که به دلیل توسعه نامتوازن تکنولوژیک، این امر که نظام سرمایه‌داری به نوعی مالکیت و مدیریت این فضا را در اختیار دارد، همچنان مسئله‌ساز است. از این حیث شاهد شکل‌گیری صورت تازه‌ای از قدرت یافتن کشورهای غربی در میان ملل شرقی هستیم و همچنان ضریب نفوذ فرهنگی نظام سرمایه‌داری در جوامع مختلف مبتنی بر نفوذ تکنولوژی، در حال افزایش است.

به لحاظ تاریخی باید گفت که در واقع توسعه، برنامه‌ریزی تجدد بوده است. با وجود این، تجربه تاریخی نشانگر آن است که این اراده به همه‌جا سرایت نکرد و در همه گروه‌های مردمی محقق نشد، بلکه حتی در غرب نیز مورد تردید است. کسانی که طرح توسعه را در انداخته‌اند، اگرچه متذکر این امر نمی‌شوند اما به زبان می‌آورند که مردم مناطق توسعه‌نیافته قادر به طرح توسعه و واجد اراده لازم برای اجرای این برنامه نیستند. کینز معتقد است که اینها - کشورهای توسعه‌نیافته - وبال و مایه دردسرنده و اگر این‌گونه است، تنها کاری که می‌توان کرد این است که با برنامه‌ریزی و تأسیس سازمان‌های اداری، علمی و فرهنگی لازم، تغییرات مدنظر را محقق کنند (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

این فرایند به‌ویژه در ایران از دوران قاجار با فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه عباس میرزا، آموزش عمومی توسط معلمان فرنگی، حضور اروپاییان در قالب فعالیت‌های تجاری و خدمات پزشکی (لمتون، ۱۳۷۹: ۱۳۳)، آغاز مهاجرت تحصیلی دانشجویان به غرب تحت عنوان «کاروان‌های علم و معرفت» (ستاری، ۱۳۷۸: ۱۵-۲۶) و همچنین سفرهای تفریحی پادشاهان (آدمیت، ۱۳۶۷: ۲۱۵) به مرور شکل گرفت.

در دوران پهلوی، تغییرات اجتماعی و تقابل‌های حاصل از آن به دلیل علاقه رضاخان به مدرنیزاسیون - البته با سیاست «مشت آهنین» - (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۹) و همچنین در

ادامه همین مسیر توسط محمدرضا پهلوی در قالب ارتش، بروکراسی و نظام پشتیبان دربار (همان: ۲۲۵) شیب تندتری به خود گرفت. سیر ورود ارزش‌های جهانی به کشور پس از انقلاب، جز در مقاطعی از سال‌های نخست آن و دوران جنگ تحمیلی - با وجود تعلق جریان انقلابی به متن سنتی و مذهبی جامعه - به دلیل بقای ساختار بروکراتیک و سازمانی حاکمیت گذشته (همان: ۳۰۰-۳۰۱) و همچنین پیش گرفتن سیاست باز از منظر ارتباطات بین‌المللی، اقتصادی و فناوری - به‌ویژه در دوران اصلاحات - با شیب قابل توجهی ادامه یافت (همان: ۳۲۸). این امر تا آنجا پیش رفت که تقابل میان فرهنگ درون‌زا و فرهنگ جهانی، در وهله نخست در عرصه نخبگانی و سپس در عرصه حکمرانی و در لایه‌های درون‌حاکمیتی و پس از آن به جامعه راه یافت و آغازگر شکاف در عرصه حکمرانی شد.

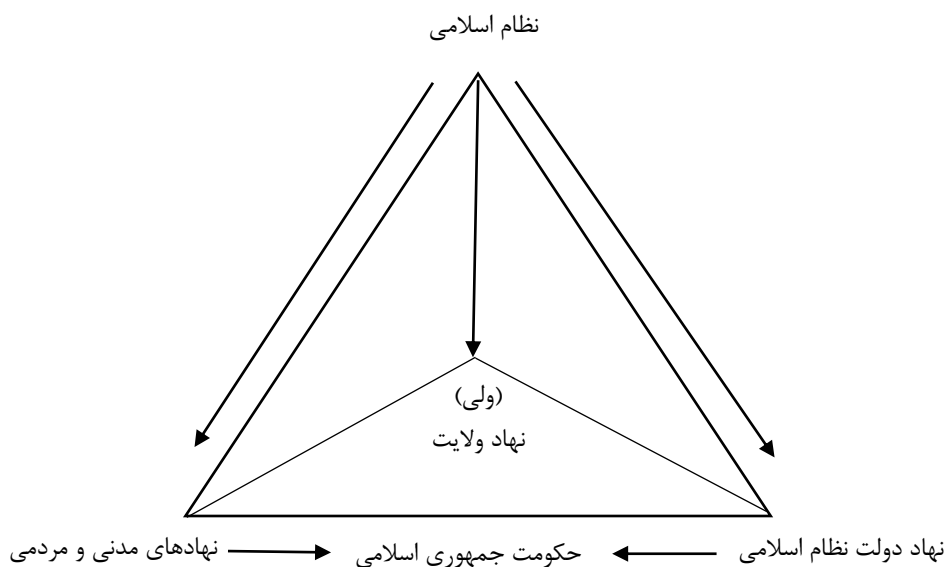
شناخت ابعاد مسئله در داخل کشور براساس اقتضائات محیط بین‌الملل، مقدمه‌ای ضروری برای ورود به الگوی سیاستگذاری مطلوب به‌شمار می‌رود؛ چراکه در وهله نخست ضروری است کلان‌مسئله‌های پیش روی حاکمیت شناسایی و تحلیل شوند تا به نوعی پیامدهای فقدان رویکرد فرهنگی در عرصه حکمرانی بر پایه مسئله شفاف شود.

۱-۲. کلان‌مسئله‌های حاکمیت امروز ایران؛ حاکمیت دوگانه سیاسی و جامعه دوقله‌ای

شناسایی این مسائل به همراه شاخص‌هایش بخشی از پژوهشی است با همین عنوان که از طریق مطالعه اسنادی، مصاحبه با صاحب‌نظران عرصه فرهنگ، سیاستگذاری فرهنگی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و... و تحلیل مضمون نکات طرح‌شده توسط ایشان، به نظامی اولویت‌بندی‌شده از مسائل جامعه ایرانی مبتنی بر مفهوم فرهنگ دست یافته است. یافته‌های این پژوهش در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در قالب نشست هم‌اندیشی در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ ارائه شده است.

جمهوریت و اسلامیت نظام سیاسی ایران از آغاز انقلاب اسلامی مسئله مورد بحث و مناقشه میان انقلابیون و روشنفکران بود و این روند ادامه یافته است. در عین حال، حفظ جمهوریت نظام در عین اسلامی بودن آن، از گذشته تا به امروز دغدغه رهبران انقلاب بوده است. به‌گونه‌ای که امام خمینی مشارکت سیاسی مردم را وظیفه‌ای شرعی برمی‌شمارند (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۳۲) و مقام معظم رهبری آن را عامل بقای نظام اسلامی می‌دانند (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸).

جمهوریت و اسلامیت نظام در ساختار حکومتی در ظاهر و در عمل، در ساختارهای انتخابی و انتصابی نمود یافته است. به بیان دیگر، «با انتخاب عنوان جمهوری اسلامی دو مسئله مطرح بود: یکی آنکه پذیرش واژه جمهوری مجدداً به معنای پذیرش یک مدل دموکراسی بود. دوم آنکه با انتخاب واژه اسلامی، امام مایل بودند که ایران نه از نوع دموکراتیک جهان کمونیسم آن زمان و نه از نوع غربی باشد» (رفیع پور، ۱۳۹۳: ۶۳۰).



شکل ۴. مفاهیم و متغیرهای مهم ساختار حکومت ولایی (مقیمی، ۱۳۹۹: ۶۲-۹۳)

اگرچه این دو ساختار نباید در گفتمان معنایی واحد خود تعارض داشته باشند اما تمایزهای ناشی از جهان عرفی - عرف غربی شده به واسطه جهانی شدن - و جهان ارزشی پس از انقلاب اسلامی، این دو ساختار را به مرور با عنوان نهادهای رسمی و غیررسمی دچار تضاد کرده است (رفیع پور، ۱۳۹۳: ۶۷۰-۶۷۵) از سوی دیگر، جامعه ایرانی به عنوان موجودی زنده و در حال تطور دائمی، طی سالهای پس از جنگ، ذیل گفتمانهای سازندگی، اصلاحات، مهرورزی و تدبیر و امید، درکی متفاوت و بعضاً متضاد از مفاهیمی همچون نظام اسلامی، توسعه و... یافته است. به بیان دیگر، امروزه فهم اجمالی و ظاهراً همگن از این مفاهیم که به ویژه در سالهای آغازین انقلاب وجود داشت، دستخوش تغییراتی بنیادین شده است (جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳).

فرهنگ جهانی نیز در همه این سال‌ها از مسیرهای متنوعی از قبیل رسانه‌های جمعی و تعاملی و مسیرهای ارتباطی همچون گردشگری، مهاجرت و همچنین روابط تجاری و صادرات (اسمیت، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱) - آن‌گونه که نسبت به تمامی کشورهای درحال توسعه رخ داده است - در حال نفوذ به عرصه فرهنگ کشور بوده است. بدین ترتیب، پادفرهنگی که در وهله نخست به‌عنوان گونه‌ای از خرده‌فرهنگ در تضاد با مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه قابل تحلیل بوده (آوتویت، ۱۳۹۲: ۱۸۹)، امروزه خود تبدیل به فرهنگ رایج بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی به‌خصوص در میان طبقه متوسط شهری شده است. به تعبیر کچویان «در دوران مابعدانقلابی دیگر از وحدت، همبستگی و پیوندی که پیش از این جامعه را در هیئت یک واقعیت، متحد، همگون و یکدست نشان می‌داد برخوردار نیستیم» (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۹۹). باید توجه داشت گسترش پادفرهنگ به قسمی که فرهنگ جامعه را از حالت جامعه‌ای با توزیع نرمال تبدیل به جامعه‌ای با توزیع دو یا چندقله‌ای کند، برای حکمرانی مسئله‌ساز خواهد شد.

این مقاله بر این نظر است که چنین جامعه‌ای در ایران - به‌ویژه در سی سال اخیر- پدید آمده است. «بعد از از بین رفتن وحدت ارزشی، انسان با گروه‌های مختلف سروکار دارد که در هریک از آنها، یک نوع ارزش‌های خاص حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و نابه‌جاری و ناجور، درست عکس آن خواهد بود... این پدیده هم در سطح فردی و هم اجتماعی تأثیر خاص دارد... در سطح کل جامعه به تضاد هنجاری و سپس تضاد ارزشی تبدیل می‌شود» (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۳۹).

مفروض جامعه دوقله‌ای یا چندقله‌ای این است که یکی از نتایج ضعف فرهنگ درون‌زا در بازتولید خود در مواجهه با جهانیّت، شکل‌گیری جامعه‌ای است که گروهی از شهروندان به‌صورت افراطی، خود را در مسیر جهانی‌شدن تعریف کرده و گروهی دیگر نیز در سوی مقابل و باز هم با نگاهی افراطی به‌دنبال احیای حوزه تمدنی خود، بی‌توجه به موج جهانی‌شدن و جهانی‌سازی هستند. پادفرهنگ در چنین شرایطی، هم‌رده و هم‌سطح فرهنگ درون‌زا در مقابل آن قد علم می‌کند و بسیاری از مسائل فرهنگی از این نقطه خود را نمایان می‌کنند. در اینجا، جامعه دوقله‌ای به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن همزمان بخش بزرگی از افراد جامعه، خود را متعلق به یک نظام ارزشی، عقیدتی، هنجاری و رفتاری و بخش قابل توجهی نیز خود را در مقابل فرهنگ معیار، متعلق به نظام

فرهنگی دیگری می‌دانند. این در حالی است که در حالت طبیعی، نظام فرهنگی درون‌زا باید بتواند در مواجهه با پدیده جهانیّت، سازوکار ایجاد یک هم‌نهادۀ فعال انتخابی را به‌دست آورد و در عین حال، متعهد به حفظ ارزش‌های معیار انقلاب اسلامی باشد. این امر به‌ویژه در لایه‌های گوناگون فرهنگ، در حوزه سبک زندگی بیش‌ازپیش قابل مشاهده است. در چنین شرایطی، بسیاری از تقابلهای دوگانه‌سازی‌ها در خصوص تصمیم‌های سیاستی به پشتوانۀ این دو طیف، توسط کارگزاران سیاسی رقیب طرح می‌شوند و حتی می‌تواند منجر به شکست سیاست شود. به عنوان نمونه، در طرح جمعیت و تعالی خانواده، طرحی که در روند طبیعی حل یک مسئله بنا بود با بررسی‌های علمی در حوزه جمعیت‌شناختی، جامعه‌شناختی و سلامت به اصلاح وضعیت جمعیت و خانواده بپردازد، در پیوند با موضوع غربالگری دستخوش مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی شد. به بیان دیگر، یکی از ابعاد طرح جمعیت، اصلاح وضعیت نابسامان غربالگری در جامعه بود که با توثیق رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی عملاً منجر به بحث‌های فراوانی در شبکه‌های اجتماعی و ایجاد فشار مضاعف بر طرح مورد بررسی شد (ر.ک: تابناک، ۱۳۹۹) در اینجا بخشی از جامعه - مانند برخی از جامعه‌روشنفکری - این طرح را با رویکرد سلبی، تقابل سنت در برابر علم می‌دانست و بخش دیگری از جامعه - مانند برخی از نگاه‌ها نزدیک به طیف انقلابی - با رویکرد ایجابی، فهم مقابله با دشمن از آن داشت. در خصوص این طرح، آنچه در فضای جامعه‌روشنفکری فهم می‌شود، قرار گرفتن این طرح ذیل نگاه‌های سیاسی و ارزشی انقلاب بدون لحاظ ابعاد علمی آن بوده و آنچه در واقع امر در حال رخ دادن است، بررسی روند فعلی غربالگری زنان باردار است که باعث سقط گسترده و بی‌قاعده جنین در کشور شده است (شریعتی و همکاران، ۲۰۲۰) این نمونه‌ای جالب از قرار گرفتن روند طبیعی یک سیاست ضروری برای کشور در زیر سایه فرهنگ قطبی شده است.

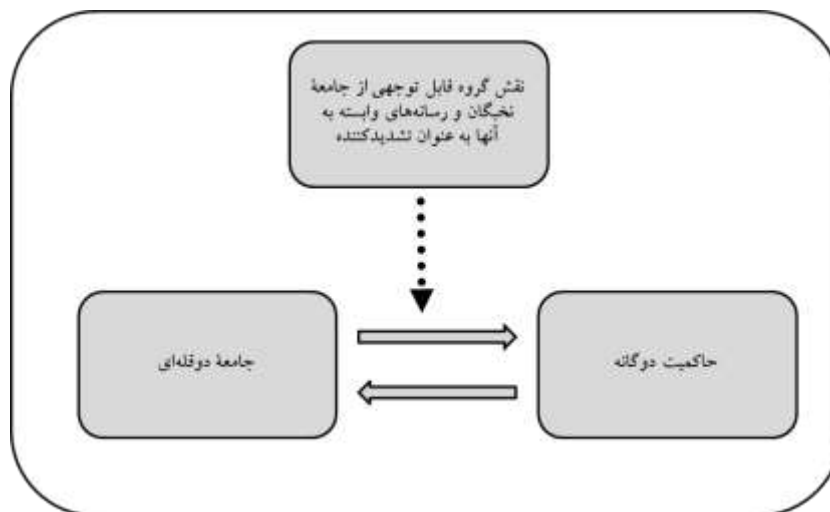
از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین نتایج شکل‌گیری جامعه‌دوقله‌ای، رسمیت یافتن امکان قدرت گرفتن و مداخله سیاستگذارانۀ پادفرهنگ در عرصه حاکمیت برخلاف ارزش‌ها و سیاست‌های حکمرانی فرهنگ در جامعه است. در چنین جامعه‌ای که امروز بخش قابل توجهی از اعضای آن متعلق به فرهنگ غربی جهانی شده است، جامعه‌پادفرهنگی

به صورت همسان با جامعه معیار، امکان انتخاب قوه‌های مجریه و مقننه کشور را خواهد داشت. پادفرهنگ در چنین جامعه‌ای، از مسیر ساختار انتخاباتی حاکمیت و براساس رأی مردم، وارد عرصه سیاست می‌شود و از عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تا فرایند اجرا را متأثر می‌سازد. این امر به مرور زمان، منجر به تقویت دوگانگی‌ای می‌شود که بذر آن از اوایل انقلاب در ساختار حاکمیت وجود داشته است اما در سال‌های آغازین انقلاب، به دلیل حضور فرهمند امام خمینی عملاً امکان تحقق و ظهور آن به دلیل هم‌راستایی انتخاب مردم و فهم عرفی ایشان از رویکرد امام خمینی فراهم نشده بود. آن‌گونه که فوکو در خصوص انقلاب اسلامی می‌نویسد:

اینجاست نقش شخصیت آیت‌الله خمینی که پهلوی به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌توان ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند (فوکو، ۱۳۹۲: ۶۴).

اما پس از سال ۱۳۶۸ با توجه به عملکرد دولت سازندگی و فاصله گرفتن آن از ارزش‌های رسمی انقلاب اسلامی مانند ساده‌زیستی، عدالت، قناعت، نزدیکی مردم و مسئولان و...، و همراه با پیاده شدن نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در رهاسازی اقتصادی و شکل‌گیری مفاسد مبتنی بر خصوصی‌سازی و اختصاصی‌سازی منابع و دارایی‌های ملی و دولتی، رها کردن رسمی صیانت از حوزه‌های اخلاقی و همچنین شکل‌گیری وسیع رانت‌های اقتصادی و سیاسی و علنی شدن فساد و تجمل در میان مسئولان، به مرور مردم درک متفاوتی از حاکمیت نسبت به سال‌های آغازین انقلاب اسلامی پیدا کردند (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۹-۱۷۱).

تقویت این دوگانگی به مرور زمینه‌ساز استحاله و تقابل‌های جدی در عرصه حکمرانی شده است که حوادث سال ۱۳۸۸ به بعد، نقطه اوج این تقابل به‌شمار می‌رود؛ تنش‌های سیاسی که ماحصل بازتولید، تأثیر و تأثر دوگانگی اجتماعی و سیاسی و نقش نخبگان در این میانه بوده است.



شکل ۵. بازتولید حاکمیت دوگانه و جامعه دوقله‌ای در یک ارتباط دوسویه

آنچه تحت عنوان کلان‌مسائل جامعه ایران بحث شد، شبکه‌ای از مسائل فرهنگی (به معنای خاص آن)، اقتصادی و سیاسی را در سطح حاکمیت ایجاد کرده است و در درون خود از نوعی بلاتکلیفی و سرگردانی در مسیر حکمرانی چهل‌ساله انقلاب اسلامی حکایت می‌کند. این امر عملاً منجر به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های صرفاً مبتنی بر مسئله، بدون هرگونه چارچوب نظری و الگوی حکمرانی در عرصه سیاستگذاری عمومی کشور شده است. بنابراین برون‌رفت از این مسائل نیازمند حرکت به سمت شکلی از حکمرانی فرهنگ‌پایه است که در آن بتوان در قالب چارچوبی نظری، فرهنگ معیار انقلاب اسلامی را تبیین و به سمت شاخص‌های مدنظر آن در عرصه‌های گوناگون اجتماعی حرکت کرد. این امر پیش‌نیاز هرگونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مبتنی بر مسئله خواهد بود.

۳. حکمرانی فرهنگ‌پایه در نظام جمهوری اسلامی ایران

«حکمرانی فرهنگی» به تبع چیستی و چگونگی نگرش به فرهنگ، صورت‌های مختلفی نزد متفکران دارد. از منظری، این مفهوم به ارتقای دسترسی به محصولات فرهنگی اعم از کالاها و خدمات فرهنگی تعبیر می‌شود (ر.ک: دی فدریکو^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). بسط همین

^۱ Di Federico.

رویکرد با مفهوم جهانی‌سازی مرتبط است و در سطح بین‌المللی مبنایی برای به‌کارگیری مفهوم قدرت نرم می‌شود (ر.ک: ولاسیس، ۲۰۱۵). در این شکل از حکمرانی، در واقع آنچه مدنظر می‌باشد، امور فرهنگی است. به‌عنوان نمونه، افزایش سالن‌های سینما، سالن‌های نمایش، سالن‌های کنسرت، افزایش تعداد فیلم‌های سینمایی، توسعه گردشگری و... همگی ذیل مفهوم حکمرانی فرهنگی هستند که خروجی آن عملاً همان توسعه امور فرهنگی بوده که بر پایه همان تعریف تفکیکی از فرهنگ و سایر حوزه‌های اجتماعی استوار است. این رویکرد دو نقصان اصلی دارد:

۱. ایجاد زمینه‌های شکاف طبقاتی بیشتر، احساس نابرابری و گسست اجتماعی به دلیل محدودیت بودجه عمومی و رویکرد تمرکزگرا در ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی؛
۲. توجه زیرساختی صرف به امور فرهنگی بدون لحاظ کردن ابعاد نرم‌افزاری آنها: به‌عنوان نمونه، توسعه صنعت گردشگری نه از منظر رویکرد فرهنگی فراگیر، بلکه با رویکرد تفکیکی، به‌عنوان یک امر اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و می‌کوشد کارآفرینی در این حوزه را با اعطای وام، مجوز، ایجاد تسهیلات مالیاتی و... گسترش دهد. درحالی‌که این توسعه بدون در نظر گرفتن بافت فرهنگ محلی و ویژگی‌های قومیتی صورت می‌گیرد. در کنار این رویکرد، طرح مفهوم «چرخش فرهنگی» در جهان، به مرور مفهوم فرهنگ را به دال اصلی و مرکزی در مسیر توسعه کشورها تبدیل کرده است. چرخش فرهنگی به دادن نقشی سازنده و فزاینده به فرهنگ اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد توانایی برای سازماندهی فعال و شکل‌دهی درون‌زا در طیف وسیعی از روابط و اقدامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاصل می‌شود. به تعبیر هال، در اینجا فرهنگ یک شرط سازنده وجود اجتماعی است و نه صرفاً یک متغیر وابسته (ر.ک: بنت، ۲۰۰۸). در این معنا فرهنگ دربرگیرنده تمامی حوزه‌های اجتماعی است و شکل‌دهی جدید برنامه‌ریزی از طریق فرهنگ صورت می‌گیرد. برخی به‌جای این مفهوم، چشم‌انداز فرهنگی را جایگزین و آن را به جهانی و محلی اندیشیدن توأمان تعبیر کرده‌اند (یانگ، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۴). به بیان دیگر، «دنیای معاصر هم شاهد جهانی‌شدن فرهنگ - امپرنالیسم فرهنگی، غربی‌شدن، آمریکایی‌شدن و

۱ Vlassis.

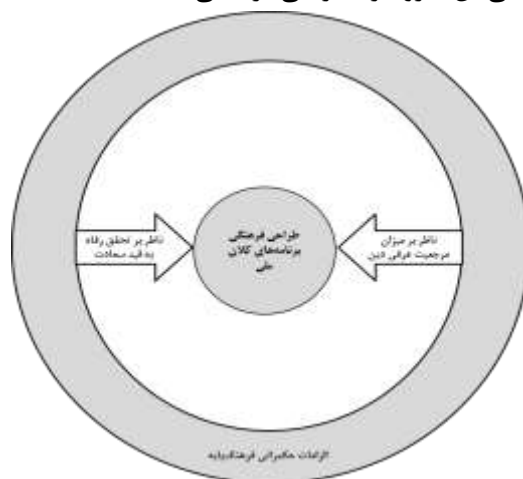
۲ Bennett.

از این قبیل - است و هم شاهد فرهنگی شدن جهان» (گل محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۲). از این منظر، انطباق موقعیت‌های محلی با موقعیت جهانی از منظر فرهنگی و از حیث ارتباطی، ضرورتی غیرقابل انکار است اما پرسشی که موضع‌گیری نسبت به این مفهوم را شفاف و منجر به فاصله‌گذاری مشخص با جهان محلی‌گرایان می‌شود، ناظر بر همین مفهوم «انطباق» است. آیا انطباق، چیزی جز هم‌راستایی مطلق و یکی شدن فرهنگ محلی با جهانی است؟ پاسخ به این پرسش از این حیث اهمیت دارد که واقعیت فضای اجتماعی نشانگر آن است که جهانی‌ت بیشتر از آنکه از جنس جهانی شدن باشد، بر مبنای جهانی‌سازی رخ داده و جریانی یک‌سویه اطلاعات و معنا را به سمت فرهنگ‌های غیرغربی نسبت به فرهنگ آمریکایی و سرمایه‌سالار پدید آورده است. آن نکته‌ای که گیدنز اگرچه سعی دارد خوش‌بینانه از کنارش گذر کند اما در نهایت بدان اقرار می‌کند؛ «مدرنیت آشکارا غربی است؟ به این پرسش با قید احتیاط‌هایی باید پاسخ مثبت داد. رویگردانی از سنت که ذاتی بازاندیشی مدرنیت است، انقطاعی را نه تنها از عصرهای پیشین بلکه از فرهنگ‌های دیگر به‌بار می‌آورد» (گیدنز، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

بنابراین این مقاله، مفهوم سومی را تحت عنوان حکمرانی فرهنگ پایه پیشنهاد می‌کند. حکمرانی فرهنگ پایه بر این فاصله‌گذاری از مکتب مطالعات فرهنگی تأکید دارد و خود به معنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در تمامی ابعاد اجتماعی برای تحقق اصول مبتنی بر فرهنگ مطلوب معیار است. این مرجعیت بنا بر خاستگاه معرفتی - هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی - الگوی نظری مورد استناد، قابل تعریف و شاخص‌سازی است. انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان حکومتی ذاتاً فرهنگی، مبانی معیارش را براساس آموزه‌های اسلام شیعی تعریف کرده است که در اینجا «فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی» نامیده می‌شود.

از این‌رو نظام جمهوری اسلامی ایران - که هسته سخت آن فرهنگی است - باید اولاً اصول و مبانی خود را در مقابل ادبیات رایج جهانی تبیین و فاصله‌گذاری کند و ثانیاً سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف خود را مبتنی بر فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا کند. از این منظر، فرهنگ مطلوب معیار، اصل و تمامی حوزه‌های اجتماعی، فرع آن و به‌عنوان پیوستی کارکردی برای تحقق چشم‌انداز فرهنگی به‌شمار می‌روند. براساس

این نگاه، حکمرانی فرهنگ‌پایه به معنای توانایی دولت در ایجاد و اجرای قوانین و ارائه خدمات (ر.ک: فوکویاما، ۲۰۱۳) با محوریت فرهنگ مطلوب معیار - در اینجا فرهنگ انقلاب اسلامی - است. بنابراین ضرورت دارد به طراحی الگوی سیاستگذاری مبتنی بر فرهنگ و برای فرهنگ پرداخته شود. الگوی ارائه شده در این مقاله بر پیش فرض فرهنگ معیار انقلاب اسلامی استوار است و الزاماتی دارد که نخست «مرجعیت عرفی دین» به معنای تبدیل فرهنگ مطلوب معیار به فرهنگ مطلوب عرفی و دوم اینکه حرکت از «رویکرد رفاه‌محور» به سمت «رویکرد رفاه به قید سعادت» به عنوان غایت مطلوب حکومت دینی است. این دو مؤلفه، دو بال مفهومی مدل حکمرانی فرهنگ‌پایه است و پس از پذیرش آنها، می‌توان انتظار داشت رویکرد «طراحی فرهنگی» به جای نگاهی پیوستی به عرصه فرهنگ، در نظام حکمرانی فرهنگ‌پایه مبتنی بر اصالت دادن به فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی محقق شود. مهم‌ترین تفاوتی که این رویکرد با وضعیت موجود شورای عالی انقلاب فرهنگی و به تبع آن نقشه مهندسی فرهنگی دارد - و به تفصیل در بخش مرور مفهومی نقشه مهندسی فرهنگی و همچنین نقد ساختار شورا طرح شد - نخست، رسمیت‌بخشی به فرهنگ مطلوب عرفی در کنار فرهنگ مطلوب معیار است و دوم، تغییر رویکرد حکمرانی انقلاب اسلامی از نگاه پیوست‌نگارانه و پیوستی به عرصه فرهنگ و جایگزینی آن با رویکرد طراحی فرهنگی است.



شکل ۶. عناصر سازنده حکمرانی فرهنگ‌پایه

۳-۱. الزامات حکمرانی فرهنگ پایه

۳-۱-۱. اصول پایه سیاستگذاری در حکمرانی فرهنگ پایه

سیاستگذاری بر مبنای فرهنگ معیار انقلاب اسلامی از مسیری میان سیاست‌های مبتنی بر «توسعه و رفاه» و سیاست‌های مبتنی بر «تعالی و سعادت» می‌گذرد. مهم‌ترین مبنای این مدعا، رویکردی است که در اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی مشهود است:

باید عرض کنم که سیاست برای روحانیون و برای انبیا و برای اولیای خدا حقی است، لکن سیاستی که آنها دارند، دامنه‌اش با سیاستی که اینها دارند فرق دارد. ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح را اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس‌جمهوری، یک دولتی سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیا و حالا برای علمای اسلام. انسان یک بعد ندارد، جامعه هم یک بعد ندارد، انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد. سیاست‌های شیطانی و سیاست‌های صحیح اگر هم باشد امت را در یک بعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بعد حیوانی است. بعد اجتماع، مادی است و این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است... سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست... آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است. آنهایی که صحیح راه می‌برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را - و اینجا راه است برای آنجا - اینها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و

آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. اینها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند. و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۱-۴۳۳).

بنابراین چشم‌انداز الگوی سیاستگذاری مطلوب، جایگزینی رویکرد «تعریف رفاه به‌مثابه غایت مطلوب جامعه» با رویکرد «تحقق رفاه مقید به سعادت به‌مثابه غایت مطلوب جامعه» است. همچنین این الگو باید مبتنی بر تقویت نقاط کلیدی و تمایزبخش هویت و فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی طراحی شود. در اینجا مقید کردن رفاه به سعادت به‌معنای محدود شدن رفاه به سعادت نیست بلکه به‌معنای ضرورت توجه به رفاه در مسیر سعادت‌مندی جامعه است. در این نگاه، رفاه ابزاری برای سعادت به‌شمار می‌رود و از این‌رو یک ضرورت غیرقابل اجتناب است. در عین حال رفاه باید ضمن التزام به سعادت در جامعه، پیگیری و بنابراین شاخص‌های آن نیز باید در انطباق با سعادت تعریف شود و در تضاد با آن نباشد (قیدرلو و نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۶۶).

از سوی دیگر، برای تحقق فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی در جامعه، حاکمیت نیازمند الگویی معین و فرایندی آگاهانه در راستای تصمیم‌گیری در مورد اهداف آینده و وسایل دستیابی به آنهاست. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی با چشم‌انداز فرهنگ معیار انقلاب اسلامی که محاط در محیطی با مختصات فرهنگ مطلوب معیار جهانی - تمدن غربی و در حال یکپارچگی فرهنگی - است، باید خود نیز مبتنی بر فرهنگ درون‌زا - در معنای عام آن - طراحی شود. در غیراین‌صورت، حکمرانی فرهنگ‌پایه تنها در حد مفهومی ذهنی و تخیلی باقی خواهد ماند. آن‌گونه که مارکس اصطلاح «سوسیالیسم تخیلی» را در خصوص سوسیالیسم پیش از خود و به دلیل شدت نظری و دور از میدان عمل بودن آرای ایشان به‌کار گرفته است.

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، سیاستگذاری فرهنگی به‌معنای ایجاد چارچوبی برای حرکت از فرهنگ موجود جامعه به سمت فرهنگ مطلوب است. در واقع سیاستگذاری فرهنگی در دو سطح مکمل قابل طرح است. سطح نخست، سطح کلان‌نگر سیاستگذاری که به برقراری پیوند میان بخش‌های مختلف جامعه شامل اقدامات فرهنگی و سیاست‌های سایر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. سیاستگذاری در

این معنا، در راستای توسعه عمومی جامعه است. سطح دوم که اشاره به سیاستگذاری فرهنگی خردنگر دارد در معنای سیاستگذاری فرهنگ - به معنای خاص آن - است. این دو شکل از سیاستگذاری لازم و ملزوم، و مکمل یکدیگرند (همایون و جعفری هفتخانی، ۱۳۸۷: ۵ - ۳۵).

در این میان، فرهنگ موجود به معنای فرهنگ عینی جامعه مفهومی است که به دلیل تعیین و انضمامی بودن، قابل مشاهده و بررسی می‌باشد اما آنچه ممکن است سیاستگذاران و مجریان سیاست‌ها را با چالش شناختی مواجه کند، چیستی «فرهنگ مطلوب» است. آنچه در اینجا، شاخص‌سازی فرهنگ مطلوب را با دشواری روبه‌رو می‌کند، دو پرسش اصلی است. نخست، فرهنگ مطلوب از منظر چه کسانی مدنظر است؟ و دوم آنکه فرهنگ مطلوب در چه بستر تاریخی و اجتماعی تعریف می‌شود؟ باید توجه داشت کنشگران اجتماعی در جامعه ایرانی اعم از نخبگان و عامه مردم، همگی در طول تاریخ به صورت مستقیم و غیرمستقیم با تمدن غرب و دنیای مدرن در دو قالب تعامل و تقابل مواجه شده‌اند. این مواجهه دو اثر جانبی بر این کنشگران داشته است:

۱. تجربه تغییرات فرهنگی ناشی از تعامل و تقابل با فرهنگ مدرن؛ به معنای آثار مستقیم فرهنگ غربی بر هویت و سبک زندگی شهروندان؛

۲. تأخر فرهنگی در حوزه نهادهای حاکم بر مراجع سنتی مولد فرهنگ در مواجهه با تغییرات اجتماعی؛ به معنای اختلال و آشفتگی در نظام‌های هنجارساز (بی‌هنجاری). همان‌گونه که پیش از این نیز در قالب طرح مسئله جامعه دوقله‌ای گفته شد، این تغییر و تأخر فرهنگی منجر به این شده که فرهنگ مطلوب عرفی که در گذشته تطبیق بیشتری با ارزش‌های انقلاب اسلامی داشت و بر همین اساس، انقلاب مردمی ۵۷ شکل گرفته بود، به مرور زمان از فرهنگ معیار انقلاب اسلامی فاصله گیرد و همین امر به چالشی جدی پیش روی سیاستگذاری فرهنگی امروز ایران تبدیل شده است.

با توجه به مقدماتی که در باب کلان‌مسئله‌های جامعه ایرانی پیش از این اشاره شد، اگر سیاستگذار بخواهد با الگوی حکمرانی فرهنگ‌پایه به تدوین سیاست پردازد، باید با در نظر گرفتن متن تغییر و تأخر فرهنگی و ناهنجاری و بعضاً بی‌هنجاری ناشی از آن، به این امر پردازد. در کنار آن، باید در همه حوزه‌های اجتماعی اعم از اقتصاد، سیاست و فرهنگ،

چشم‌انداز خود را فرهنگی تعریف کند؛ چراکه اولاً مسائل امروز کشور در بستر بین‌الملل، نوعاً مسائلی فرهنگی یا مبتنی بر رویکردهای فرهنگی است و ثانیاً جامعه ایرانی به دلیل تأخر فرهنگی چه در سطح فرهنگ موجود و چه در فهم مطلوب خود (مطلوب عرفی) دچار فاصله و شکاف با فرهنگ معیار شده و اساساً مسئله امروزش، چگونه زیستن در هر حوزه‌ای است که به معنای نمود بیرونی هویت یا همان سبک زندگی است. بنابراین تغییر رفتار مردم چه در سطح تغییر وضعیت موجود فرهنگی و چه در سطح تغییر ذهنیت ایشان از وضعیت مطلوب (عرفی)، اصلی‌ترین چشم‌انداز سیاستگذاری فرهنگی به‌شمار می‌رود. سیاستگذار در اینجا با دو چالش اصلی روبه‌روست:

۱. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مناسب برای جایگزینی فرهنگ مطلوب معیار به‌جای فرهنگ مطلوب عرفی؛

۲. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مناسب برای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب معیار.

این دو چالش که در واقع یکی مقدمه دیگری به‌شمار می‌رود، نشانگر ضرورت هماهنگی سیاستگذاری مبتنی بر فرهنگ انقلاب اسلامی با سیاستگذاری عرفی است. به بیان دیگر، اگر کارگزاران دولتی به‌دنبال فرهنگ مطلوب معیار باشند، تبدیل آن به عرف جامعه یک ضرورت غیرقابل انکار برای ایشان است؛ چراکه مردم رفتار خود را متناسب با عرف تنظیم می‌کنند - نه لزوماً براساس رویکرد ارزشی کارگزاران - و پس از گذر از این مرحله، می‌توان برای ایجاد تغییرات رفتاری مطلوب مدنظر خود، انتظار اثرگذاری سیاستی بر جامعه داشته باشد. براساس تحول فرهنگی با الهام از نزول تدریجی قرآن، عرضه آیات قرآن به تناسب آمادگی روحی مردم، و فرصت‌ها و تهدیدهایی که در اجتماع وجود داشته صورت گرفته است. بنابراین پیام قرآن - در اینجا فرهنگ مطلوب معیار - با در نظر گرفتن آمادگی روحی مردم - در اینجا عرف جامعه - مطرح شده است. در واقع «آیات در طول زمان و به تدریج بر مردم تلاوت می‌شود، فهم معارف قرآنی، پذیرش مردم نسبت به فرهنگ قرآن و اثرگذاری قرآن بر مردم در بعد فکری، روحی و عملی، بیشتر و بهتر صورت می‌گیرد و فرهنگ‌پذیری و درونی کردن آن بینش‌ها و مقررات و نهادینه شدن آن در جامعه به‌خوبی تحقق می‌یابد.» (بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۵۸) از این منظر، ابتدا باید «معروف» تبدیل به «عرف» جامعه شود و جامعه باید به بلوغ لازم برای درک معروف

(فرهنگ مطلوب معیار) دست یابد. در غیراین صورت، مردم تبدیل به بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحقق سیاست خواهند شد.

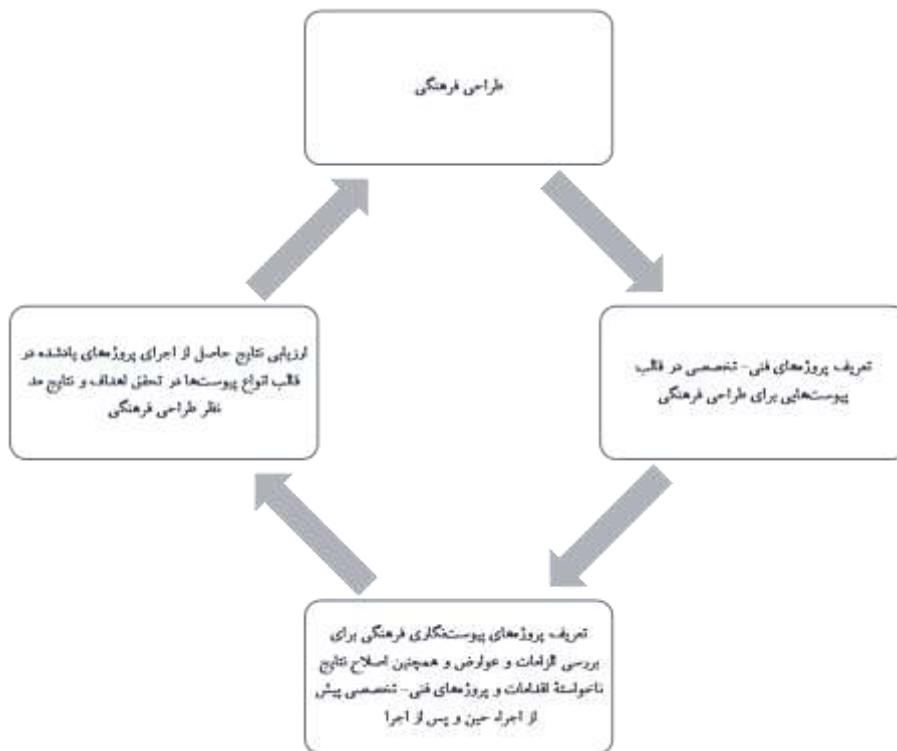
به عنوان جمع‌بندی، توجه به دو مؤلفه «ضرورت متناسب‌سازی عرف جامعه با فرهنگ معیار انقلاب اسلامی» و «تحقق رفاه به قید سعادت» عملاً تکیه‌گاه سیاستگذاری فرهنگی در جامعه دوقله‌ای امروز ایران به‌شمار می‌رود که بی‌توجهی به هر قله، تنها افزایش‌دهنده چالش‌های پیش روی نظام و توجه به آن، سرآغاز تغییر مسیر سیاستگذاری فرهنگی خواهد بود.

۲-۱-۳. طراحی فرهنگی برنامه‌ریزی کلان ملی در حکمرانی فرهنگ پایه

طراحی فرهنگی در حکمرانی فرهنگ پایه عملاً جایگاهی است که جمع‌بندی همه نکات ساختاری و سیاستی یادشده در آن ظهور می‌یابد. الگوی حکمرانی فرهنگ پایه، همان‌گونه که پیش‌تر بر آن تأکید شد، باید براساس الگوی برنامه‌ریزی مبتنی بر فرهنگ و برای فرهنگ صورت پذیرد. بنابراین برنامه‌ریزی در این نظام پیش از عملیات، حین اجرا و پس از آن در مرحله ارزیابی، همگی مبتنی بر فرهنگ صورت می‌پذیرد. در طراحی فرهنگی، نظام حکمرانی برآمده از فرهنگ و در راستای تحقق چشم‌انداز فرهنگی است. همین نکته را می‌توان تفاوت این الگوی مطلوب با رویکردهای موجود حاکم بر پیوست‌نگاری فرهنگی دانست. به بیان دیگر، در تبیین الگوی پیوست‌نگاری تأکید می‌شود که به‌دنبال بازدارندگی نسبت به آثار مخرب ناشی از اجرای طرح‌ها و پیش‌برندگی نسبت آثار مثبت ناشی از اجرای طرح‌هاست. بنابراین در مرحله اول از خسارات احتمالی جلوگیری می‌کند و در مرحله دوم راهبردهای سازگار و برخاسته از فرهنگ خودی را طراحی و در برنامه پیشرفت، جاری و ساری می‌کند (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۲۲-۲۲۳).

رویکرد نخست که کاملاً مبین نگاه پیوستی یادشده به پیوست‌نگاری فرهنگی و اجتماعی است و رویکرد دوم نیز درنهایت به راهبردهایی اشاره دارد که در قالب الگوی پیشرفت از درون فرهنگ خودی استخراج می‌شوند و در کنار سایر راهبردهای فنی - تخصصی که تمامی حوزه‌های مأموریتی سازمان‌های دولتی در بخش‌های عمرانی، خدماتی، مالی، فناوری اطلاعات و... را شامل می‌شود و حتی بعضاً برای تحقق چشم‌اندازی غیرفرهنگی به‌کار برده می‌شوند. درحالی‌که در این مقاله، الگوی طراحی فرهنگی مطلوب

اساساً چشم‌انداز نظام حکمرانی در تمامی ابعاد، برآمده از فرهنگ و برای تحقق جامعه‌ای است که زیست متناسب با سبک زیست مؤمنانه دارد و پس از آن، پیوست‌های فنی - تخصصی در قالب راهبردهایی لازم برای تحقق این چشم‌انداز فرهنگی نگاشته خواهد شد. بنابراین تدوین چشم‌انداز فرهنگی، ضرورت پیشینی برای هر اقدامی در سطح حاکمیت است. به بیان دیگر، نظام دیوان‌سالارانه باید مأموریت خود را اولاً با نگاه فرهنگی تعریف و برای طراحی فرهنگی خود، پیوست‌های فنی - تخصصی طراحی کند. ضرورت دارد در حین عملیات نیز همه فعالیت‌ها بر مبنای الزامات فرهنگی و با در نظر گرفتن خطوط قرمز فرهنگ معیار طراحی و اجرا شوند. همچنین سازمان‌ها مجدداً باید به تهیه پیوست‌های فرهنگی برای مأموریت فنی - تخصصی خود پردازند. گفتنی است این پیوست‌نگاری نیز برای کنترل عوارض ناخواسته و نامطلوب اقدامات صورت‌گرفته بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرد، با این تفاوت که در حال حاضر (وضع موجود) بناست که پیوست‌نگاری فرهنگی بدون وجود طراحی فرهنگی انجام شود. چنین نگاهی با منطق مطلقاً توسعه‌گرایانه، تنها به‌دنبال کاهش عوارض ناشی از اقدامات است البته همین هدف نیز به دلیل حاشیه‌ای دیدن و عدم پایبندی به انجام آن محقق نمی‌شود. اما در وضعیت مطلوب، طراحی اولاً به‌صورت فرهنگ‌پایه و ثانیاً با تدوین پیوست‌های فنی - تخصصی صورت می‌گیرد. در گام بعد، پیوست فرهنگی برای کاهش آثار و عوارض پیوست‌های فنی - تخصصی تدوین می‌شود. به بیان دقیق‌تر می‌توان آن را «پیوست‌نگاری فرهنگی پیوست‌های فنی - تخصصی» نامید. در این مرحله ضمن رعایت الزامات و به‌کار بستن پیوست فرهنگی، پروژه‌ها عملیاتی می‌شوند. همچنین ضرورت دارد حین اجرای پروژه‌ها و پس از آن، برنامه‌های عملیاتی در قالب یک نظام پایش و رصد که توسط ساختار جدید سیاستگذاری فرهنگی طراحی شده‌اند، مورد نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرند.



شکل ۷. فرایند «طراحی فرهنگی»

الزامات تحقق طراحی فرهنگی به شرح زیر است:

۱. بازنگری و اصلاح فرآیندهای مدیریت فرهنگی (به معنای عام) شامل ساختار، راهبردها، سیستم‌ها، مهارت‌ها، سبک‌ها، سرمایه انسانی و ارزش‌های مشترک؛
۲. ساماندهی، ایجاد و استقرار مرکزیت برای نظام برنامه‌ریزی از طریق فرهنگ و فرآیندهای آن شامل:
 - تدوین اسناد پشتیبان ملی به منظور تدقیق هدف‌گذاری و انسجام در عملیات و برنامه‌ریزی؛
 - طراحی ساختار و الگوهای مدیریت دولتی در راستای اصلاح الگوی سبک زندگی و هویت درون‌زا و تدوین الزامات طرح‌های عملیاتی در قالب پیوسته‌های فنی - تخصصی اقتصادی، سیاسی، عمرانی، شهرسازی، خدماتی و...؛
 - طراحی نظام پایش فرهنگی برای شناسایی آسیب‌ها و فرصت‌ها در راستای رویکرد فرهنگی؛

- بودجه‌ریزی عملیاتی و تعیین شاخص‌های ارزیابی آن در راستای رویکرد فرهنگی؛
 - طراحی نظام ارزیابی عملکرد و نظام تشویق و تنبیه در راستای رویکرد فرهنگی؛
 - طراحی نظام اثرسنجی و بازخوردگیری در راستای رویکرد فرهنگی؛
۳. اصلاح برخی زیرساخت‌های اجرایی دارای فوریت، همزمان با اصلاح فرآیندهای مدیریت فرهنگی و ایجاد نظام برنامه‌ریزی مبتنی بر فرهنگ.

۲-۳. مثالی برای جانشینی مدل طراحی فرهنگی به جای پیوست‌نگاری فرهنگی

نخستین قدم برای خروج از وضعیت موجود و تحقق اولیه و نسبی طراحی فرهنگی در نظام حکمرانی کشور، اصلاح مدل ارائه و تصویب طرح و برنامه عملیات‌های توسعه‌ای کشور است. باید توجه داشت که نظام اجرایی کشور تا به امروز به دلیل عدم تعریف حکمرانی فرهنگ پایه، تنها به طراحی فنی - تخصصی اقدامات خود در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به معنای خاص آن پرداخته است. به عنوان نمونه در حال حاضر، در عرصه فضای مجازی به عنوان یکی از زیربخش‌های فرهنگ، «تحقق فضای مجازی براساس ارزش‌های والای اسلامی - ایرانی» به عنوان هدفی در راستای چشم‌انداز بیست‌ساله ایران اسلامی مطرح است که با وجود تأکید بر ابتدای آن بر «ارزش‌های والای اسلامی - ایرانی» در نهایت تحقق زیرساخت‌های فنی بر طراحی فرهنگی غلبه پیدا کرده است. نشانه آشکار غلبه این رویکرد، تولی‌گری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات با رویکردهای مهندسی و تنها در راستای دغدغه‌های فنی برای دستیابی به این هدف است. به بیان دیگر، طراحی مهندسی و ایجاد زیرساخت فنی بر همه ابعاد فرهنگی، محتوایی، ارتباطی و انسانی فضای مجازی غلبه پیدا کرده و در نهایت ساختاری مانند شورای عالی فضای مجازی که مسئولیت سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی در حوزه فضای مجازی را دارد، اولاً با این مشکل در ساختار بروکراتیک خود مواجه است و ثانیاً به دلیل ضعف نظارتی و قانونی، امکان نظارت بر این مأموریت را در جایگاه نهاد فرادست و سیاستگذار نخواهد داشت. بنابراین وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات با نگاه مهندسی و فنی و با تفکیک ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب شبکه ملی اطلاعات، اقدام به اجرای این مأموریت با خوانش خود کرده است. هدف‌گذاری و تکالیف قانونی این وزارتخانه و سایر دستگاه‌ها در این خصوص به شرح زیر است:

بسط خدمات دولت الکترونیک، صنعت فناوری اطلاعات، سواد اطلاعاتی و افزایش بهره‌وری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	هدف	۱
بر اساس بند الف از ماده ۴۶ قانون برنامه پنجم توسعه، ایجاد و توسعه شبکه ملی اطلاعات و مراکز داده داخلی امن و پایدار با پهنای باند مناسب با رعایت موازین شرعی و امنیتی و با استفاده از توان و ظرفیت بخش‌های عمومی غیردولتی، خصوصی و تعاونی، امکان دسترسی پرسرعت مبتنی بر توافق‌نامه سطح خدمات مورد نظر است. در این زمینه سه شاخص اصلی عبارت از اتصال کلیه کسب‌وکارها و ۶۰٪ مردم به شبکه ملی اطلاعات و اینترنت، کسب رتبه دوم در کلیه شاخص‌های فاوا در منطقه و سهم ۲٪ صنعت فناوری اطلاعات از تولید ناخالص داخلی است.	تکالیف وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات	۲
اتصال به شبکه ملی اطلاعات، توسعه و تکمیل پایگاه‌های اطلاعاتی، تبادل و به اشتراک‌گذاری رایگان اطلاعات و تأمین امنیت آن، انجام استعلامات و ارائه خدمات الکترونیکی بر بستر آن	تکالیف دیگر دستگاه‌های اجرایی براساس بند ب از ماده ۴۶ قانون برنامه پنجم توسعه	۳

جدول ۴. کلیات موضوع شبکه ملی اطلاعات در ماده ۴۶ برنامه پنجم توسعه (شورای عالی فضای مجازی، تاریخچه شبکه ملی اطلاعات)

در حوزه فضای مجازی، هدف‌گذاری فرهنگی بایستی ایجاد وسیع‌ترین دسترسی سالم و امن به فناوری اطلاعات برای توسعه دانش و محتوای فرهنگی متناسب با فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی تعریف شود که در ادامه به تفاوت‌های آن با هدف‌گذاری موجود پرداخته شده است.

بنابراین درحالی‌که باید ایجاد زیرساخت فنی به‌عنوان بستری برای تحقق اهداف فرهنگی در نظر گرفته شود، خود به هدف اصلی بدل شده است. به بیان دیگر، این زیرساخت با نگاهی تفکیکی میان ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به‌معنای خاص آن و با رویکردی فن‌سالارانه، بدون در نظر گرفتن الزامات فرهنگی ایجاد خواهد شد. گفتنی است

که بخشی از این خروجی غیرفرهنگی به نفس الامر فناوری و آثار آن بازمی‌گردد و بخشی دیگر به رویکرد مهندسی متخصصان فنی مربوط است که صرفاً براساس فن و تخصص برآمده از فرهنگ معیار غربی درخصوص اجرای طرح‌ها، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند. به‌گونه‌ای که این امکان نه تنها دور از ذهن نیست بلکه در قامت تجربه نیز مشاهده شده که زیرساخت ایجادشده، کارکردی عکس فرهنگ معیار ایفا کند و منجر به کژکارکردی در حوزه فرهنگ جامعه شود.

درخصوص وضعیت موجود پیوست‌نگاری این حوزه نیز باید تأکید شود که در نتایج به‌دست آمده، الگوی تیپ پیوست‌نگاری شامل زمینه‌شناسی، موضوع‌شناسی، پیامدشناسی، شاخص‌گزینی، پیامدسنجی و راهکارشناسی در اغلب موارد به‌طور کامل پیروی نشده است، بلکه روش تحقیق آنها عمدتاً متکی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اخذ نظرهای خبرگی اشخاص غیرذی‌نفع بوده است که می‌توان آن را روش «گردآوری ارتکازی آرای صاحب‌نظران» نامید که در عمل، نوعی مواجهه انفعالی با فرهنگ حتی براساس الگوی مطلوب نقشه مهندسی فرهنگی است. همچنین پیوست‌نگاری‌های این حوزه مطلقاً با رویکرد پیشینی و محدود جهت‌آگاهی و پیشگیری از خسارات احتمالی پروژه‌ها صورت گرفته است (ر.ک: کرم‌الهی و همکاران، ۱۳۹۹).

با توجه به این مقدمات پیش‌گفته، ضرورت دارد تا نظام برنامه‌ریزی کشور به اصلاح شیوه‌ارائه برنامه‌های عملیاتی در قالب طرح‌های توجیهی، پیش از عملیات و تعریف بودجه ملزم شود. بدین معنا که برای مأموریت‌های فنی - تخصصی دولت، اهداف فرهنگی تعریف و پس از آن، مسیرهای تحقق این اهداف در حوزه‌های مأموریتی فنی - تخصصی تبیین شود. در همان مثال یادشده، بایستی به‌عنوان نمونه هدف «ایجاد وسیع‌ترین دسترسی سالم و امن به فناوری اطلاعات برای توسعه دانش و محتوای فرهنگی متناسب با فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی» جایگزین چشم‌انداز «تحقق فضای مجازی براساس ارزش‌های والای اسلامی - ایرانی» شود. در این هدف:

۱. تحقق زیرساخت فنی (فضای مجازی) هدف نیست بلکه «سلامت و امنیت فناوری

اطلاعات» به‌عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی، مسئله اصلی است.^۱

همان‌گونه که نمودهای این مسیر در سیاستگذاری حال حاضر فضای مجازی نیز قابل مشاهده و در چشم‌انداز سند راهبردی جمهوری اسلامی در فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰ نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۲. هرچند در این رویکرد نیز زیرساخت فنی مبتنی بر فرهنگ شکل می‌گیرد اما به این بسنده نمی‌شود و برنامه‌ریزی «مبتنی و برای فرهنگ» صورت می‌گیرد. بدین معنا که «توسعه دانش و محتوای فرهنگی متناسب با فرهنگ مطلوب معیار انقلاب اسلامی» جایگزین «بر اساس ارزش‌های والای اسلامی - ایرانی» در هدف موجود می‌شود. در نگاه یادشده به فضای مجازی، سایر نهادها نیز هم‌تراز وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به طراحی پیوست‌های فنی - تخصصی دیگر مانند «نظام تولید محتوای مطلوب برای فضای مجازی»، «سازوکار نظام آموزشی در فضای مجازی»، «ارتقای نظام اداری و منابع انسانی در فضای مجازی» و... می‌پردازند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اتخاذ رویکرد «حکمرانی فرهنگ‌پایه» به معنای تغییر رویکرد کلان حاکم بر سیاستگذاری کشور است. این نگاه بدین معناست که باید حکمرانی ایران اسلامی برآمده از فرهنگ و برای تحقق چشم‌انداز فرهنگی طراحی شود. در حال حاضر نظام حکمرانی کشور برای تحقق حکمرانی فرهنگ‌پایه باید از دو منظر بازنگری شود؛ نخست در متن رویکرد فرهنگی غالب کشور درخصوص فرهنگ آرمانی که صرفاً فرهنگ مطلوب معیار برآمده از ارزش‌ها را مبنا قرار می‌دهد و این‌گونه فرهنگ مطلوب عرفی نادیده گرفته شده است. در نظر گرفتن فرهنگ مطلوب عرفی نخستین بازنگری جدی در وضعیت موجود حکمرانی کشور است. دوم، بایستی از رویکرد پیوست‌نگارانه به فرهنگ - که مبنای سند نقشه مهندسی فرهنگی است - گذر کرد و به سمت رویکرد طراحی فرهنگی حرکت کرد. در وضعیت موجود، نقشه مهندسی فرهنگی در هر دو رویکرد غالب خود در میدان - رویکرد بازدارندگی عوارض مخرب پروژه‌های فنی - تخصصی و رویکرد طراحی راهبردهای برخاسته از فرهنگ خودی در برنامه پیشرفت - درنهایت عوارض فرهنگی و اجتماعی پروژه‌های فنی - تخصصی را مدنظر قرار داده است و یا فرهنگ خودی برای طراحی راهبردهایی به کار برده می‌شود که در برنامه پیشرفت به کار بسته شده‌اند اما اساساً

طراحی چشم‌اندازی فرهنگی برای تحقق جامعه‌ای متناسب با سبک زندگی اسلامی، مبنای عمل نیست.

در این مجال، سعی شد ذیل این مفهوم، اصول پایه‌ای این شیوه حکمرانی و همچنین مفهوم «طراحی فرهنگی» به جای «پیوست فرهنگی» ارائه شود. تحقق رویکرد مطلوب در عرصه سیاستگذاری مستلزم مجموعه اقداماتی در زمینه نظام بروکراتیک و ساختاری کشور است که در میان مدت و بلندمدت قابل دستیابی است. با وجود این، به نظر می‌رسد نخستین گام برای خروج از وضعیت موجود و تحقق اولیه و نسبی طراحی فرهنگی در نظام حکمرانی کشور، اصلاح «مدل ارائه و تصویب طرح و برنامه عملیات‌های توسعه‌ای کشور» است.

ضرورت دارد تا نظام برنامه‌ریزی کشور به اصلاح شیوه ارائه برنامه‌های عملیاتی در قالب طرح‌های توجیهی، پیش از عملیات و تعریف بودجه ملزم شود. بدین معنا که برای مأموریت‌های فنی - تخصصی دولت، اهداف فرهنگی تعریف و مسیرهای تحقق این اهداف در حوزه‌های مأموریتی فنی - تخصصی تبیین شود.

بدیهی است که این گام اولیه به دلیل فقدان اهداف فرهنگی کلان به‌عنوان مبنای طراحی فرهنگی و همچنین امکان دخل و تصرف دولت در نقش تصدی‌گر و تسهیل‌گر مأموریت‌ها در حوزه سیاستگذاری، اقدامی موقت به‌شمار می‌رود و برای پرهیز از آسیب‌های احتمالی آن همچون فقدان جهت‌گیری کلان فرهنگی کشور، فقدان تناسب اهداف فرهنگی سازمان‌ها با یکدیگر، موازی‌کاری و عدم هماهنگی بین‌دستگاهی و دشواری مدیریت نهادهای اجرایی، عدم امکان نظارت و پایش اقدامات و... باید اصلاحات زیربنایی در سطحی فراتر از قوه مجریه و در قامت یک نهاد سیاستگذار قوی در دستور کار قرار گیرد.

به عنوان جمع‌بندی باید تأکید کرد که عدم حرکت به سمت حکمرانی فرهنگ‌پایه عملاً به‌معنای «حکمرانی پادفرهنگی» است که این امر نتیجه اجتناب‌ناپذیر رهاسازی خواهد بود. شایسته توجه است که استقرار «نظام برنامه‌ریزی علمی و کارا» و نه صرفاً نمایشی در کشور برای طراحی، کنترل و ارزیابی اقدامات، مؤلفه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و اصلاح ساختار باید ناظر بر آن صورت گیرد و بدون در نظر گرفتن آن در عرصه عمل، تحقق این رویکرد امکان‌پذیر نخواهد بود.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، تهران، نشر نی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۷)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳. آوتویت، ویلنم و تام باتامور (۱۳۹۲)، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشر نی.
۴. اسمیت، تونی (۱۳۹۱)، *جهانی‌سازی؛ چهار الگو و یک رویکرد انتقادی*، ترجمه فروغ اسدپور، تهران، نشر پژوها.
۵. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____ (۱۳۶۸)، *صحیفه نور*، ج ۱۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *مبانی توسعه سیاسی در ایران*، تهران، نشر گام نو.
۸. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *درآمدی بر اصول تحول فرهنگی*، قم، بوستان کتاب.
۹. تاملینسون، جان (۱۳۹۳)، *جهانی‌شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۰. تابناک، _____ (۱۳۹۹)، *پشت پرده توییست جنجالی که حذف شد*، <https://www.tabnak.ir/fa/news/1028645>، بازیابی شده در ۱۰/۳۰/۱۳۹۹.
۱۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا و حمزه نوذری (۱۳۹۳)، «تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران: از طرد توسعه تا معنابخشی‌های متفاوت به آن»، *نشریه توسعه روستایی*، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۲۵-۴۸.
۱۲. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹)، *علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه*، تهران، فردایی دیگر.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳)، *دریغ است که ایران ویران شود*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۴. _____ (۱۳۹۲)، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. رضایی، عبدالعلی (۱۳۹۰)، *الگوی عملیاتی پیوست فرهنگی «محتوا، سازمان و برنامه»*، در: *پیوست فرهنگی: از مفهوم تا روش*، به کوشش سیدمجید امامی، تهران، دانشگاه امام صادق، نسخه الکترونیک.
۱۶. ستاری، جلال (۱۳۷۸)، *کاروان فرهنگ در فرنگ*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. سعید، ادوارد (۱۳۸۶)، *شرق‌شناسی*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر.
۱۸. سیدمن، استیون (۱۳۹۳)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
۱۹. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۲)، «دین و پدیده جهانی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال دهم، شماره

۲۱. بهار، ص ۵۱-۵۱.
۲۰. شریف، محمد (۱۳۸۴)، «جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، نشریه حقوق و سیاست، سال هفتم، شماره ۱۶-۱۵، ص ۲۴۸-۲۱۳.
۲۱. فاضلی، محمد (۱۳۹۲)، *ارزیابی تأثیرات اجتماعی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۲. فریدون آدمیت (۱۳۶۷)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۳. فوکو، میشل (۱۳۹۲)، *ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟*، ترجمه معصومه همدانی، تهران، هرمس.
۲۴. قیدرلو، کمیل و مینا نوروزی (۱۳۹۵)، «رویکردی انتقادی به مبانی و مفهوم توسعه؛ بازتعریف مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مفهوم توسعه با رویکرد معنویت‌گرا»، *مجموعه مقالات توسعه فرهنگی در ایران*، قم، انتشارات کتاب فردا، ص ۱۶۶-۱۵۹.
۲۵. قیدرلو، کمیل و مریم جانقربان (۱۳۹۵)، «مفهوم‌شناسی فرهنگ و بررسی انتقادی چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جهانیت»، *مجموعه مقالات توسعه فرهنگی در ایران*، قم، انتشارات کتاب فردا، ص ۱۸۵-۱۷۵.
۲۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، *شبکه‌های خشم و امید*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران، نشر مرکز.
۲۷. کچویان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران*، تهران، نشر نی.
۲۸. کرم‌الهی، نعمت‌اله، عبدالحسین کلانتری و سیدآرش وکیلیان (۱۳۹۹)، «ارزشیابی پیوست‌نگاری فرهنگی حوزه فاوا و پیشنهاد روش‌شناسی برای اصلاح آن»، *فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان، ص ۷۳-۴۹.
۲۹. گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۱)، *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
۳۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
۳۱. لمتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گبو.
۳۲. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵)، *ابعاد پنهان و محورهای سند ۲۰۳۰*، https://rc.majlis.ir/fa/mrc_report/show/1631767، بازیابی شده در ۱۳۹۹/۰۹/۲۵.
۳۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۰۹/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>، بازیابی شده در ۱۳۹۹/۱۰/۲۵.
۳۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2955&nt=2&year=1378>، بازیابی شده در

۱۳۹۹/۰۷/۲۵

۳۵. مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۹)، «ساختار حکومت اسلامی - ولایی و شبکه درونی آن (با تأکید بر دیدگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)»، *نشریه فقه و سیاست*، بهار و تابستان، شماره ۱، ص ۶۲-۹۳.

۳۶. ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۹۰)، *مبانی و چگونگی ترسیم نقشه مهندسی فرهنگی*، تهران، انتشارات آوای نور.

۳۷. نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

۳۸. همایون، محمدهادی و نادر جعفری هفتخانی (۱۳۸۷)، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاستگذاری فرهنگی، درس‌هایی برای سیاستگذاران»، *فصلنامه اندیشه مدیریت*، سال دوم، شماره ۲، ص ۳۵-۳۵.

۳۹. یانگ، گرگ (۱۳۹۲)، *شکل‌دهی جدید برنامه‌ریزی از طریق فرهنگ*، ترجمه عین‌اله کشاورز، تهران، انتشارات تیسرا.

۴۰. یونسکو (۱۳۸۰)، *صنایع فرهنگی، مانعی بر سر راه آینده فرهنگ*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.

۴۱. Bennett, Tony (2008), "Culture and Governmentality Critical", in: **Trajectories: Culture, Society, Intellectuals**, Hoboken, New Jersey, Wiley-Blackwell, p. 71-85.

۴۲. Di Federico et al. (2013), "Governance of Culture – Promoting Access to Culture", *Mosco, Min Conf Cult*, April, p.1-22.

۴۳. Fukuyama, Francis (2013), "What Is Governance?", *Governance: An International Journal of Policy, Administration, and Institutions*, Vol. 26, No. 3, July, pp.347-368.

۴۴. Todaro, Michael P. & Stephen C. Smith (2011), *Economic Development*, 11th Edition (The Pearson Series in Economics), United States, Prentice Hall.

۴۵. United Nation (2004), *Development and globalization- facts & figures*, New York and Geneva.

۴۶. Vlassis, Antonios (2015), "Soft power, global governance of cultural industries

and rising powers: the case of China, *International Journal of Cultural Policy*”,
International Journal of Cultural Policy, p. 1-18.

٤٧. Shariati, Mohammad et al. (2020), *The Challenges of Down Syndrome Screening in Primary Healthcare for Pregnant Women in Iran in 2018; Opportunities and Threats* (in press), *Eastern Mediterranean Health Journal*.

٤٨. Williams, Raymond (1983), *Keywords (A vocabulary of culture and society)*, Oxford University Press, Revised edition.